

١٤٨٩

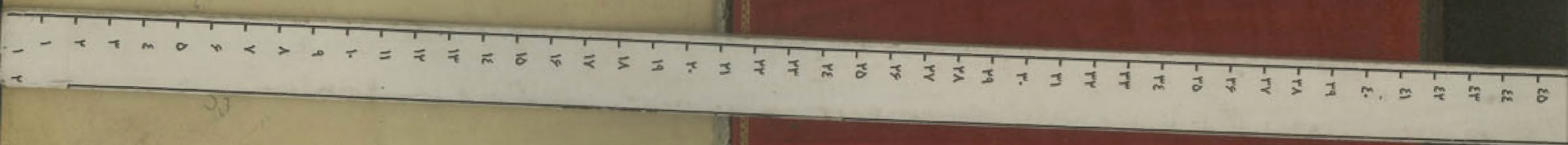
د. طالع
م. محمد
الشيخ الاصمعي



١٤٨٩
١٤٨٩
١٤٨٩

۱۴۱۹

لیکچر و مطالعہ
مدرسہ میزالمیہ فتحعلیہ
محسن الحسنیہ الاصغریہ



۱۸۲۹۴/



۱۴۱۹

حمدی و شاهی حمد و مالک ملکی را بسند که در جات
 ارتفاع آفتاب عظمت و جلالش پستباری عداوت
 و اسرار فکر و دین و میاستن تحقیق احسان
 حواس نشود و صلوات صلوات یا محمد و دو و نور
 در و دما معدود صاحب برستی را رسد که احدا کنبه
 خضر او بنافرس عبرت را غبار و جود ما جود

آن خواب و دوسری و به وجود بود عینی ما فر
 سر سبحان الذی امری و محمد مرمیگان
 فاب قوسین او ادنی عالم انما محمد مصطفی
 مسی الله علیه و آله الیه است انما کانت مضمون
 لو کف العطا و ما جمل اول انما مدینه
 العلم و علی بانها و مضمون حق انت منی
 بمنزله همرون من موسی روح فاطم الزهراء
 علی المرتضی و اولاده الذین اذهب الله
 عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا

حمدی و شاهی بعد و مالک الملک رسیده که در باب
 ارتفاع آفتاب غمت و جلالش بسندین عباد
 و اعراب گردین و میانس کسین آسائس
 نرس شود و صلاست حلوات تا محدود و وفود
 در و نامحدود صاحب برستی را رسد که انکار کسبه
 خضر اینا و شغل غبار از وجود ما وجود

آن خوابه دوسری و به وجود بود یعنی ماف
 سفر سنجان الذی انبری و محرم حریم مکان
 قاپ قوسین او ادنی حاتم اینا محمد مصطفی
 صلی الله علیه و آله الیه است اینها کاست مضمون
 لو کشف العطا و صاحب لول انا مدینه
 العلم و علی بانها و مضمون بض انت منی
 بمنزله هرون من موسی روح فاطمه الزهرا
 علی المرضی و اولاده الذین اذهب الله
 عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا

آفتاب بعد بر آفتاب مهر صفات صمیمه را باب حکمت
و اصحاب بصیرت ظاهر و پدید آوروش و هویت
که آدمی ربه مضموعات و عمد مضموعات و اصل
شایع قدرت و احکام مدافع خلقت و فہرست
کتابخانه وجود و سیر معشای کرم وجود است
ربان اوصاف و بیان اولی و ملح اطوار فطرت او
مرت و یک غالب او پان ریق ہے کہ چون
نقطہ نظر کہ اصل فریضہ است در و از کن ممکن باد
اربار گاہ او شش حل را فرمان و جب الذعان

درسد کہ مادر ماہ اول ان مقررہ را برتف مخصوص
کرداند و از افراط رطوبت ان مادہ را بجاہ سبوت
رسانہ انکاخہ در ماہ دوم از دیوان ضابطہ بران حکم
بشری در رسد مابذریح لولؤ مداب را لعل ناب
سازد و چون ہسم دراید فرمان ملک غلام مرغ را
در رسد ماہ ان مقررہ خون را قوام تمام دہد و چون تو
بماہ محارم رسد آفتاب عالم ناب تو افکن جال او
شود و در این وقت مرغ روح بقص قالب در آید
و چون دور افلاک و سیر بحسم بماہ پنجم رسد زہرہ

زهر اید ایکی اور غبت نماید و ابواب حرکات بروی
او کشاید و چون زهره بر طسرای چک از او بردارد
در ماه ششم عطار د قلم رست بومی او جاری سازد
و قوای خامه در زوایای اعضای او قرار دهد و چون
تدبیرش دیر رسد آید در ماه ششم مهر یک ~~دکان~~
کساید و بر بختل صورت و بختل میات افزاید و محال
حاصل آید لیکن بواسطه افراط رطوبت جرم ماه تری بر
مزاج او غالب شود پس باز در بارگاه ضا جبران
ستاره کیوان را فرمان و حسب لاذعان در رسد

تا در ماه ششم رطوبات زاید را از او دور گردانند
و بستان وجود او را بنور رعیت خود منور سازد
و آنگاه در ماه ششم بار نوت رست اکر رسد
و از پروای سعادت روی بمنزل عالم آورد و آن
حرکت هر آنچه موافق طلوع درجه از درجات مشکی
اتفاق افتد تا آن درجه که ابرج باشد از طلوع
مولود گویند و پوشیده نیست که مقصود اصلی از ایجاد
مهر که خاک و حلقه بنجم و فلاک است که هر روز
آخری عالم افزور از اقی اقبال و سعاده طالع

جها ز اشته جمال خود منور سازد و غنچه لکشی
 روح افروای آمال در کاشن براد کشفه اید که دماغ
 جها یا ز اشتهام جان پرور خود معطر نماید بباغ
 مدتی بود مدید و عهدی بعت بعد که سینا حان عالم
 بالا و کارکنان فلک مینا قطع منارل و طی هر اسل
 نموده طلب ذات بركات مولودی فرخنده صفات
 می نمودند که حورشید و اراد افی شوکت و قند اطالع
 کشته و مشری کردار بر بند دولت و حیرت در عرضه و کار
 قرار گیرند تا در این زمان سعادت اقران که مهر سلطنت

و مشر منطقه جلالت و ماه اوج ایالت و بدر شیر
 اینت فروزان کوکب پر سلطنت و شیر یاری در شان
 اختر آسمان خلافت و تاجداری دوحه حدیقه ملک
 و کشور گشائی نمره شجره دولت و جحان ارانی خیر همان
 سعادت و قبال کو بهر عثمان دولت پیر و آل حسام هر
 شوکت زاهره جوهر شربت باهر دره درج دولت
 و بخت ساری درمی برج بابل و کامکاری زیندن
 اورنگ امارت و برتری آراینده انجمن بابت نیک
 اختری مشایخ ابواب نصرت و طهر صباغ مسکو و فیروزی و فر

دارای دیار دارانی و مت ارباب زاده نامدار نگار

شاه فیروز

لازات افکار و لاله طالع من مطالع انعاده و ابال
و اما الفت هموش سوکه ساطع من شارق و لاله و الال
از اف سعاد و ابال طالع شده از پرتو و جهاش شغ
خور و جسم در شعل خان فلک محشی گردیده و مستیر کن
طیلسان سلی برابر د کافور فم تبدیل نموده و اسرار
نیم لطیفش کلهای مانی و آمال و کلستان بر آید میان
شکستن گرفته و چون بر ابل هر زمان و جب لازم است

پادشایان و ملوک را حفظ و حرست کنه و در پاس
داری و محافظت و خودشان نهایت بل جبه عمل او
چه شان سایلطف و مظهر فضلات و رحمة الهی اند و بر کرایه
و بهتر حفظ و حرستی مرثا از اعلام و اخبار از امور
مجهوله است که نمیدهند و رفع ضرر آنها میکنند یا آنکه در فلان
وقت فلان خلط از ماده صفرایه و اما دیگر خلط موافق
ماشرات فلکی در مراجع استیلا بهم خواهد رسید یا آنکه فلان
وقته در پیش خواهد آمد که بحث فساد امور مملکت و ریشته
اوضاع خلای خواهد بود و اما محاربه ثقیان خواهد شد

با فلان دشمن قصد شما و مملکت شما خواهد کرد یا در فلان وقت
 خشکالی خواهد شد یا سختی به آن مطلع شود قبل از ضرر
 خطا کند یا وقوع محاربه و قحط و جد و شفاعت و جو مسکن
 اصلاح و تدارک آن گشته و از بد بشارت و نیک آگهی
 و از مضرات احتراز و منفعت اختیار نمایند که باعث دفع
 مضرات و نیل سعاده گردد و انجام کار بر منجرب باشد و در
 بعضی از اطلاع از اوضاع خلکی و دلائل طالع ولادت و متراج
 دلائل و قوی و ضعف کو اکب تواند بود لکن این چهار بنده
 ان محمد حسین ابن مدنی الزمان محمد حسن الحسینی المنجم الاعظم

بنا بر این داری و محافظت وجود آن عجب محمود
 خواستم که دلائل طالع خیریت طالع ولادت کثیر اعداد
 علی وجه التحقیق و البته می استخراج نمایم تا اگر اعداد باشد فخر
 و زبانی در پیش باشد قبل از وقوع خیر و در وجه مناسی
 اسباب دفع ضرر آن جمع آید تا میان و بعضانی رؤی نماید
 و اگر سعادت در پیش باشد نیز قبل از وقوع علام شود که وجه
 موافق سببی که باعث زیادتى سعادت باشد جمعا شود با
 افزودنی دولت و شوکت و سعادت گردد و شرعاً معتد به الله تعالی
 و هو بی و نعم المنوف المصنف

دکتر نهان و کلاحت

از رمدان و مترصدان طلوع این اقبال دولت
و حاضران و ناظران جو شعاع و نور این جسته
سادت بقل و کاتب چنان معلوم شد که چون مهر
سپهر سلطت و خوشبیدانی حشمت عالم را بقدم
بهت از دم مزین و مجلی فرمود و بجهار از احببایا و جو
و ولود منور و مجلی نمود که شد بود از زور و دوشنبه نوم
شردی قعبه اکرام من شهر ^{۱۲۱۱} ماه صبه بجهار شهاب عیسی
پس شروع بستمحاج و توارخ میکنم و توارخ مشهور چهار

الصفراخ نایب عربی

برای دهنن م خل سال مذکور اینا الهامی ماه صبه
دو بیت و ده دویست و ده طرح کردیم با یکصد و شصت و یک
باقی ماند از ابرسی صفت نمودیم حج خارج شد و یزید باقی
پس خارج صفت را در پنج ضرب کردیم حاصل سی و شش
از اگاه و ششم و در سالهای نامده باقی از صفت بر کلام
نصیر بجا کا حفظ نظر کردیم چهار کعبه بود و شین سال کعبه
عدس الهامی کعبه را در پنج و غیر کعبه را در چهار ضرب کردیم
و حاصل هر یک که بهست ما آنچه گاه و ده شبه نمودیم جمع نمودیم

پنج بر حاصل آوردیم و از مجموع که مضاد و چهار است هفت
 طرح کردیم چهار باقی مانده معلوم شد که مدخل محترم الحرام
 این سال روز چهارشنبه بوده است و بعد از آن عمل نمودیم
 چنانچه از سر جدول رسم قه و ازین جدول رقم را را
 گرفته در طبقی تهر و نظر کردیم بود پس حسابی است
 ما جدول و نکته دهنن مدخل ماه مطلوب عدد ماههای
 نامه و تر که آن پنج است تصفیف نمودیم و مضاعف با عدد
 ماههای نامه شفع که آن پنج است جمع نمودیم و حاصل را که
 پانزده است بر عدد مدخل سال آوردیم نوزده عدد حاصل

هفت هفت از آن طرح کردیم پنج باقی مانده معلوم شد که مدخل
 ماه مطلوب روز چهارشنبه بوده است و بعد از آن عمل نمودیم
 از سر جدول ماههای عربی قسم مدخل سال و ازین
 جدول اسم ماه مطلوب طلب نموده در طبقی تهر و بود
 و این با عمل اول مطابق بود پس معلوم شد که روز ولادت
 پنجم حسابی شهر و بقعه است **در پنج نام پنج نوزده و پنج**
 خواستیم ابتدا پنج غرب را بار و کنیم عدد سالهای نامه عربی
 که است ۱۲۰ در عدد ایام سال قمری که است ۳۵۲
 ضرب کردیم حاصل شد ۲۲۰۲۰ پس همان سالهای

نامه را برسی قیمت کردیم خارج شد ۲۰ و باقی ماند
 پس خارج قیمت را در عدد سالهای کبیسه که یازده است
 ضرب کردیم و حاصل را که هشت ۲۲۰ با حاصل ضرب
 اول جمع نمودیم شد ۴۲۸۷۸۰ پس در ایام باقی از
 تبریزت به ری کج کاد و نظر کردیم چهار سال کبیسه بود از این مجموع
 افزودیم شد ۴۲۸۷۸۰ پس عدد ایام ماههای نامه که آن ده است
 با عدد روزهای ناقصه که آن پنج است جمع کردیم شد ۳۰۰
 این را بر مجموع آخر افزودیم شد ایام تاریخ عرب ۴۲۹۰۸۳
 پس ما پس تاریخ رومی و عربی که هشت ۳۰۷۰۰ بر روزها

تاریخ عرب افزودیم روزهای تاریخ رومی حاصل شد
 ۷۲۹۷۸۳ این را بر ۲۰ که عدد ایام سال شمسی است
 قیمت کردیم خارج شد ۲۱۰۸ و باقی ماند ۳۶۴
 یکصد و از خارج قیمت نقصان کردیم و عرشس برقیم چون
 در کفش ربع سه عدد زاید آمد بعد از اضافه یکصد در ربع
 یکم قیمت شد ۲۷۵ پس بوض کبیسه که از خارج قیمت
 نقصان کرده بود دوم ۳۶۵ عدد در باقی از قیمت افزودیم
 حاصل شد ۷۲۹ پس ربع فرور را از این نقصان کنیم
 باقی ماند ۲۰۲ پس بقیه شش ماه رومی که دو تشرین و دو کانون

دوم نقصان کردیم بماند **۴۵۰۰** پس در جدول شهر تاریخ
 رومی اکثر عددی از ایام مرفوعه طلب نمودیم که از باقی سیم
 اعطای کنیم باز آذرماه رومی یازدهم **۱۰** این را از باقی
 ثالث اعطای کردیم باقی ماند **۴۵۰۰** پس در جدول سیم مجموع
 و مبعوض تاریخ رومی را جمع کردیم شد **۴۵۰۰** معلوم شد
 که روز مطلوب ششم سنیا ماه رومی **۱۱** باشد **۴۵۰۰** نافه
 اسکندریه است و این باطل اول مطابق باشد **۴۵۰۰**
 مانده تاریخ **۴۵۰۰** تاریخ عرب را چنانکه سابق کردیم بود **۴۵۰۰**
۴۵۰۰ ایام پنالتا رنجین را که است **۴۵۰۰** از این نقصان

نقصان کردیم ایام تاریخ فارسی باقی ماند **۴۵۰۰**
 این را برصید و شصت و پنج قسمت کردیم سالهای نامه
 فارسی خارج شد **۱۱۰۰** و باقی ماند از قسمت **۲۶۰**
 این را برسی قسمت کردیم ماههای نامه فارسی خارج
 و باقی ماند **۲۰** پس معلوم شد که روز مطلوب پست
 و پنجم انما قدیم **۱۱۰۰** ناقصه است و بجدول غفل
 نمودیم باقی طریق که ایام مرفوعه پنالتا رنجین را که
۴۵۰۰ از ایام مرفوعه تاریخ عرب که بود **۴۵۰۰** نقصان
 کردیم ایام مرفوعه تاریخ فارسی باقی ماند **۴۵۰۰** این را از

جدول سنین مجموع و مبوط و سنو تاریخ فارسی متوس
 نمودیم چنانکه در جدول سنین مجموع آن تاریخ اکثر عددی از
 ایام مرفوعه اصل اسقاط توان کرد باز **اغضم** یا **قیمم** **له**
 این را از ایام مرفوعه تاریخ مطلوب نقصان کردیم باقی ماند
 پس در جدول سنین مبوط تاریخ فارسی اکثر عددی از
 ایام مرفوعه طلب نمودیم که از ایام مرفوعه یافته اسقاط کنیم
 باز **اغضم** یا **قیمم** **له** این را از باقی نقصان کردیم باقی ماند
 پس در جدول سنین مبوط تاریخ فارسی اکثر عددی از ایام مرفوعه طلب نمودیم که از ایام مرفوعه یافته اسقاط کنیم
 همراه **له** این را از باقی ثانی نقصان کردیم باقی ماند
 پس سنین مجموع و مبوط تاریخ فارسی که خارج شد

جمع نمودیم شد **غضم** معلوم شد که روز مطلوب
 هست و پنجم ابانماه قدیم **غضم** ناقصه است و این
 باطل اول مطابق باشد **اصحاح تاریخ جلالت انور**
 تاریخ غرب چنانچه سابق باروز کردیم بود **۸۴۰۹۰۴۰۰**
 ایام پین التاریخین را که هست **۱۰۶۰۶۰۶۰** از ایام تاریخ
 عرب نقصان کردیم روز ثانی تاریخ کلی باقی ماند **۲۲۲۲۲۲**
 سن **۳۳۳** این را در جدول ایام سالهای نامه علی متوس
 کردیم بیرون آمد **۳** و باز آن بود از ایام **۲۵۵۰۰۰۰**
 وار کسور **۹۰۰۰۰۰** پس کعبه از صحاح اصل بر داشته

بیست و هفت کردیم و کسور را از آن نقصان نمودیم و صحیح
 را از باقی صحیح اصل اسقاط کردیم باقی ماند از ایام **۶۰۱۳**
۳۳ و از کسور **۱۰۵** این را باز در آن جدول مقوس کردیم
 پرون آمد از سالها **۲** و باز آن بود ایام **۳۰۶۲**
 و از کسور **۱۰۵** باز از صحیح باقی یک عدد برداشتیم
 قسمت کردیم و بر کسور باقی افزودیم و ایام و کسور را از
 باقی عمل اول نقصان کردیم مانند ایام **۲۹۶۳** و از کسور
۱۰۵ نام این را باز در همان جدول مقوس کردیم پرون
 آمد از سالها **۲** و باز آن بود از ایام **۱۹۲۱**

و از کسور **۱۰۵** باز یک عدد از صحیح باقی برداشتیم
 قسمت کردیم و بر کسور باقی افزودیم و ایام و کسور را از
 باقی عمل اول اسقاط کردیم مانند ایام **۳۰۶۲** و از کسور **۱۰۵**
 پس بجهت فروردین ماه جلای سی روز از ایام باقی نقصان کردیم
 باقی ماند از ایام **۱۲** پس کسور زائده را یک روز گرفته بر آن افزودیم
 معلوم شد که روز مطلوب **۱۳** اردیبهشت ماه جلای سنه
 ماقصد است و الله اعلم بالصواب **خبر مکان ولادت حضرت السقا**
هفتاد و پنج این ولادت شریف در بهترین بقعه و بیکوین مکان
 بوده از اقلیم سیم اعظمی دارالعلم بوده شیراز که طول او

از جزایر خالدهات دریای مغرب **۴۴** و این اقصر فوس است
 از دایره معدل النهار میان نصف النهار بلد و نصف النهار
 جزایر خالدهات و عرض از خط استوا **۴۵** و این
 اقصر فوس است از دایره نصف النهار میان سمت اکثر
 بلد و سمت الاربع خط استوا **۴۶** **مطالع** نصف النهار
۴۷ **مطالع** تقویم آفتاب در نصف النهار روز ولادت
۴۸ **مطالع** تقویم آفتاب بعرض بلد را که قیوم بود **۴۹**
 پس **مطالع** تقویم آفتاب ببلک مستقیم محبوب من اول الجده
 که قیوم بود **۵۰** **مطالع** بلدی تقویم آفتاب را از **مطالع**

استوا آن نشان کردیم باقی ماند **۵۱** و این نصف
 النهار است در روز ولادت پس تقویم آفتاب بنصف النهار
 النهار مقدم حاصل نموده بودیم بود **۵۲** **مطالع**
 ببلک مستقیم محبوب من اول الجده **۵۳** این را از
مطالع استوانی جزو آفتاب بنصف النهار موضرا سقاط
 کردیم بماند **۵۴** این را **۵۵** قیمت کردیم و خارج قیمت را که
 بست **۵۶** بر اخزای کیساعت افزودیم اخزای کیساعت حقیقی
 حاصل شد **۵۷** پس نصف فوس النهار روز ولادت را
 بر آن قیمت کردیم ساعات نصف النهار روز ولادت

خارج شده **له** **الطلع** **مطلع** **مطلع** ساعات و ولادت تخمین
له اجزای یک ساعت حقیقی روز و ولادت **له** **م** ساعات
ولادت را در اجزای یک ساعت حقیقی ضرب کردیم و ابراج
شد **له** تقویم آفتاب بنصف النهار مقدم بر وقت
له روز و ولادت **له** و بنصف النهار موخر **له**
بهش کریم بود **له** این را در ساعات نصف النهار روز و
که بود **له** ضرب کردیم حاصل شد **له** حاصل ضرب را
برست و چهارمشت کردیم خارج شد **له** این را از
تقویم آفتاب بنصف النهار موخر نقصان کردیم تقویم او وقت

طلوع باقی مداخله و مطالعش عرض بلد ولادت کریم
بود که لا اله الا الله این را با و ابرجم نمودیم شد مطالع طالع
نموده که این را در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت نمود
کردیم شد طالع ۱۰ و ۲۰ باز بین مطالع طالع را در جدول
مطالع البروج بنک مستقیم نمودیم کردیم شد مرکز
عاشق ۱۰ و ۲۰ حکم نمودیم مطالعش حکم
سی و ششم است از کتاب ثمره که میفرماید **الشمس على مكان**
الانواع في صلح جنة من انما كذا في كذا الانواع في كذا كذا كذا
و طریق عمل این نمودار آنست که چون طالع و عاشق مشخص شد

جزو اجتماع یا استقبال مقدم بر ولادت بدست آورند
و جزو اجتماع همیشه موضع قران نیرین باشد و جزو استقبال
بروز موضع شمس و شب موضع قمر و متولی بر جزو مقدم وقت
ولادت مشخص کنند و متولی بر جزو کوکب است از ارباب
اندرجه که ناظر باشد با و بقران یا تدیس یا ربع یا تلیث
یا مقابله و حظ او در آن درجه از دیگر کوکب ناظره پشتر باشد
و بعضی اتصال محل را نیز شرط دانسته اند و کوکب دیگر را
که در آن درجه خطی داشته باشد شریک متولی اعتبار کرده اند
و اگر بعد کوکب از درجه بقدر حد نظر و نصف جسم او باشد

باشد آن نظر را اعتبار کنند اگر چه تحقیق نظر با نرسیده است
و اگر از باب خطوط هیچ کوکب ناظر نباشند اینجا متولی
نباشد و نمودار بطریقوس در این حال ساقط میشود و خطوط کوکب
که بجهت پیدا کردن متولی اعتبار میکنند بخت است اول خان
و از این هفت شهادت اعتبار کنند دوم شرف و انزایش
شهادت اعتبار کنند بیستم حد و از این پنج شهادت اعتبار نمایند
چهارم مسئله اولی و او را چهار شهادت حساب کنند پنجم
مشکله ثانی و او را سه شهادت محبوب دارند ششم وجب
و از ادو شهادت اعتبار کنند هفتم مشکله ثالثه و از این یک

شهادت حساب نماید و گفته اند که هر که صاحب حظ که در خفا
 باشد درجه شهادت او مضاعف گردد و چون سولی
 بر جزو مقدم معلوم شود تقویم آن بوقت ولادت استخراج
 کنند نظر کنند اگر درجه کوکب سولی بدرجه طالع بخشن
 نزد یکتر از درجه عاشر باشد درجه طالع مثل آن کنند طالع
 انرا به بلد حاصل نموده در جدول مطالع البروج بعلک ستیم
 محسوب من اول الجدی محسوب کنند عاشر پرون آید و اگر
 بدرجه عاشر یکتر باشد درجه عاشر مثل درجه کوکب نماید
 و مطالع بعلک ستیم محسوب من اول الجدی بگیرند و در

جدول مطالع البروج عرض بلد مقوس کنند طالع مصحح برین نمود
 پرون آید و اگر درجه سولی از درجه طالع یا عاشر سپارود و رفا
 باشد و یکی از کوکب شریک سولی یکتر از آن باشد درجه
 آن و تد که بان نزد یکتر باشد مثل تقویم آن کوکب گردانند
 و باقی عمل ازین بتمام رسانند **مثال عملی از باب طالع حکیم**
 چون ولادت شریف در نیمه اول ماه اتفاق افتاده طالع اجتماع
 باشد پس هر دو اجتماع مقدم استخراج کردیم بود **از**
 سولی بر جزو بوقت ولادت **مثال** بود تقویم آن بوقت
 ولادت استخراج کردیم بر این موجب تقویم زمره نصف النهار

مقدم ۴۰۱ تقویم زهره نصف النهار مؤخر **۱۰** بهت زهره
۱۰ ساعات ولادت **۱۱** ساعات نصف النهار
۱۰ بعد مستقبل **۱۰** بهت زهره را در ساعات بعد ضرب
کردیم و حاصل را که بهت **۱۰** بهت و چهار قسمت کردیم
خارج شد **۴۰۵** این را از تقویم زهره نصف النهار مؤخر نقصان
کردیم تقویم زهره بوقت ولادت باقی ماند **۴۰۶** هر چون
درجه تقویم زهره بدرجه طالع نجمین اقرب از درجه عاشق است
درجه طالع مثل آن نمودیم شد طالع محقق محسب این نمودار
۴۰۶ هر مطالع طالع بعرض بلد ولادت حاصل نمودیم شد

۴۰۶ این را در جدول مطالع البروج بفکرت مستقیم نمود
من او را اجدی متوسس کردیم شد عاشق **۴۰۶** و این درجه
طالع و عاشق است بحسب نمودار بطلیوس حکیم **۴۰۶** هر نشان
باعتبار **۴۰۶** هر نشان از پیشتر روایات معلوم میشود که او
ادریس بنی علیه السلام است و اهل روم او را همس بهر
گویند و حکمای فرس او را سه بار مهر خوانند و گویند **۴۰۶** هر نشان
با **۴۰۶** هر نشان یعنی غنیمت و حکیم و پادشاه و چون خیمه و قالی جل نشاند
احوال فلکی بروی روشن ساخته بود فرمود که **۴۰۶** هر نشان
۴۰۶ هر و باین سبب این را اذق نمود و ارات خوانند و میرزا

شاید میفرماید بقیاس نزد یک نفر و از هر س الهمسه است
 و الیس اسکندرقی و دور بنوس مصری و دیگر حکمای
 بر صحت این بنود اتفاق کرده اند و این بنود را بنمود اسقط
 نقطه نیز خوانند و از صاحب این بنود از منقول است که همیشه
 موضع قمر در وقت ولادت طالع زمان سقوط نقطه باشد
 و موضع قمر در زمان سقوط نقطه طالع زمان ولادت باشد
 و مصدق این مقال کلام میرس الهمسه است که در کتاب
 اساس فرموده **ان موضع القمر عند الیمن الطالع المستقط عند**
الطالع و حکیم بن یونس ان معنی در کتاب ثمره یاد نموده باین عبارت

که موضع القمر فی الیمن جزء الطالع فی سقطا النقطه موضع القمر
النقطه جزء الطالع و الیس لازم آمد که اگر قمر در درجه طالع باشد
 در مدت کثرت مولود او او را تمامه قطع کرده باشد و اگر برقی
 درجه سابق باشد او را تمامه قطع کرده باشد باز یادت
 نصف دور یا کمتر دور این دو حال درجه ثانی درست باشد
 و گویند که سوا این ده ماه راده دور است و ده ماه را یازده
 دور و همچنین بیست ماه را هفت ماه را شش دور قمر و مدت
 یک دور قمر برسد امیر کبریا علی سبک پست و هفت شب از روز و هفت
 ساعت و چهل و سه دقیقه و چهار ثانیه و سی و سه ناله پس باین تقدیر

و اگر خبر و دهم دوم یا جزو مقدم دهم سیم و طالع او در دهم دوم
 مولود و هفت ماه است و اگر خبر و مقدم دهم اول و در دهم سیم
 بالعکس باشد مولود و هشت ماه است و او را بقا باشد الا
 اگر مذکور است باشد پس چون معلوم گشت که مولود
 که چند ماه است اگر نه ماه است و قمر فوق الارض باشد
 موضع قمر از درجه طالع نقصان کنیم و اگر تحت الارض باشد
 طالع را از موضع قمر اسقاط کنیم آنچه باقی ماند برج را بخیر کنیم
 بدر و چون درجات از شصت متجاوز نشود کبر فوج مره کنیم
 و بر سر کروزه وسط قمر که هست **له** نایه قیمت کنیم

خارج قیمت ایام باشد و باقی قیمت اگر باشد در
 هفت و چهار ضرب کردیم و باز بر سر وسط مذکور قیمت
 کنیم تا ساعات و اجزاء آن حاصل آید پس مجموع ایام
 و ساعات و دقائق را از دار نامه محقق نقصان کنیم
 اگر قمر فوق الارض باشد و بقیه را نیز اگر تحت الارض باشد
 تا مدت گشت مولود در رحم معلوم شود پس این مدت را از
 زمان ولادت باز پس رویم اینجا که منتهی شود زمان سوط لطفه
 پس بگویم که موضع قمر ولادت در زمان سقوط لطفه چه وقت
 طلوع میکند اگر موضع قمر ولادت در شب باز و در سقوط در روز

بعد از نصف النهار یا در شب بعد از آن طلوع کند تقویمش
 در نصف النهار همان روز استخراج کنیم و اگر قبل از نصف
 النهار طلوع کند در نصف النهار روز پیشتر پس مطالع تقویمش
 بفلک مستقیم ابتدا از اول جدی از مطالع قمر ولادت
 بدفعه ان کنیم و اگر نقصان شود دور بر آن افزایم و
 و نقصان کنیم تا دایره ماضی از نصف النهار که تقویمش
 با استخراج کرده باشیم معلوم شود پس دایره را در اجزای
 یک ساعت جفتی شبانه روز ولادت منقط نموده کنیم تا ساعت
 بعد حاصل شود باین ساعات تقویم استخراج کنیم اگر

بطلع تخمین نزدیک باشد طالع بحسب این نمودار باشد
 و اگر دور افتد یک روز پیشتر یا تیر همان عمل باید کرد تا تقویم قمر نکند
 بطلع تخمین حاصل شود و این تقویم قمر طالع ولادت باشد
 و اگر دایره ماضی از مطالع خبر و شمس بفلک مستقیم محبوب
 من اول اجدی تیر باشد مطالع طالع سقوط نقطه حاصل شود
 این را در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت مقوس کرده ایم
 طالع سقوط نقطه بیرون آمد و مراکز بیوت آن طالع و مواضع که
 کوکب تحقیق باید کرد **مثال** طالع تخمین چنانچه سابق استخراج
 کرده بود **۲۰۰** دور فلک البروج را به قمر مختلف ساختیم

قسم اول از درجه طالع تا بهفت درجه برج سنبله قسم دوم از بهفت
 درجه سنبله تا بهفت درجه برج جدی تا درجه طالع پس هر دو جمع
 بدست آوریم بود و طالع اجتماع و آخر برج دلو بود نظر کردیم هر دو در
 یک قسم را اقسام سه گانه واقع شده اند معلوم شد که مولود در ماه بهست
 و مدت مکث او در رحم ده و در قمر است و چون قمر ولادت تحت الاثین
 دانسته شد که قمر در مدت مکث مولود در رحم ده و در قمر است باز ناده
 قوسی که از درجه طالع تا موضع قمر است بر توالم پس تقویم قمر کردیم
 استخراج کردیم بر این موجب تقویم قمر در نصف النهار مقدم **۷۰** کا
 و در نصف النهار مؤخر **۴۰** بدست قمر **۳۰** ساعات ولادت **۱۰**

ساعات نصف النهار **۱۰** بعد است قبل **۱۰** این را در بهست
 قمر ضرب کردیم و حاصل را که **۱۰۰** است **۷۰** قسمت
 کردیم خارج شد **۴۰** این را از تقویم قمر نصف النهار مؤخر بمقادیر کردیم
 تقویم قمر گرفت ولادت باقی ماند **۶۰** پس در طالع ثلثین را از موضع
 قمر ولادت نشان کردیم **۱۰** این را بر سر یکروزه و ساعه که است
۱۰ قسمت کردیم خارج شد از یازده روز و باقی ماند **۱۰** قسمت **۱۰**
 این را در **۷۰** ضرب کردیم حاصل را بر سر یکروزه و ساعه قسمت کردیم ساعات
 و دقائق خارج شد **۱۰** و چون قمر تحت الارض است مجموع ایام
 و ساعات و دقائق برابر مدت مکث او در ماه که است

نایب افرو و نیم مدت کشت مولود در رحم حاصل شد
 این مدت را از زمان ولادت باز ششم انجامید برورشند
 پست و چهارم عالی پست و پنجم عالی شهر محرم محرم
 مطابق با روبرو سیزدهم مرداد ماه جلای سنه ۱۱۰۰ تا قمری چون وضع
 قمر ولادت قبل از نصف النهار از در طلوع یکروز و نیم
 بنصف النهار مقدم استخرج کردیم بود **مطالع** شش سالک
 سقیم محبوب من اول ابدی **مطالع** بدی قمر ولادت
مطالع تا قبله تقویم شمس از در طلوع قمر ولادت بعد از اتمام
 دور شصت و یک روز باقی ماند **مطالع** این در این روز حقیقی شش روز

مسقط که هست ۹۰۰ قیمت کردیم ساعات بعد ماضی
 و کوران خارج شد **مطالع** پس این ساعات تقویم قمر
 مسقط استخراج کردیم بر این موجب تقویم قمر بنصف النهار
 مقدم **مطالع** تقویم قمر بنصف النهار موعود **مطالع** هست قمر
مطالع ساعات بعد **مطالع** هست قمر را در ساعات بعد
 کردیم حاصل شد **مطالع** حاصل برابر پست و چهار قیمت
 کردیم حصه پست و شش از نصف النهار مقدم تا وقت شمس
 ولادت خارج شد **مطالع** خلع قیمت را بر تقویم شمس
 بنصف النهار مقدم افرو و نیم تقویم شمس بوقت طلوع قمر

ولادت حاصل شد **در مصر** و این طالع ولادت باشد
 مصحح بنمودار **میرس الهام** **نظام** **ماشاء الله** مصحح از
 اکثر روایات چنین معلوم میشود که او یوسف بنمیر علی السلام
 و اصل این نمودار آنست که او در کتاب مدخل خود آورده
 که **ان یوسف یصلح بکون ما فیما بین الجندی بن العبد المصدق** **نیر**
 بنا علیه ثاقوت میان طالع مصحح بنمودار **بطلموس**
 طالع مصحح بنمودار **میرس الهام** باید گرفت و ضعیف نمود
 و نصف را بر اقل باید اندرود باز اکثر نقصان باید
 کرد تا در **مصحح** بنمودار **ماشاء الله** مصری معلوم گردد و

و پنجاه طالع مصحح باین نمودار را الصبح دانند و مدار احکام
و سایر احوال حسابی بر او می نمایند **مثال** طالع مصحح نمودار بطبرک
۶۶۶ طالع مصحح نمودار بر سر **د** و **د** تفاوت پنجاه
گرفته نمود **۶۶۶** این را شصت و یکم شد **۶۶۶** مضاف
بر طالع نمودار بطبرکس افرودیم و از طالع مصحح نمودار بر سر
تقصان کردیم طالع مصحح نمودار را شصت و یکم صری حاصل شد
۶۶۶ مطالع این طالع بعضی بعد ولادت گرفته شد **د** این
را در جدول مطالع البروج بنگاریم و تقویم محسوب اول الحجبی
مقوس کردیم شد **عاشرت** **۶۶۶** این مطالع شصت و یکم شد

بطریق مشهور مطلق طالع بعض بلد ولادت چنانچه سابقا
 استخراج کردیم بود **ط ۵۰** مطلق طالع بعلک مستقیم محبوب
 من اول الجدی گرفتیم شد **ط ۵۰** مطلق طالع بلدی طالع را
 از مطلق آن بعلک مستقیم محبوب من اول الجدی نقصان
 کردیم باقی ماند **ط ۱۰** این نصف قوس النهار درجه طالع
 است بر سه قسمت کردیم ثلث خارج شد **ط ۳۰** این نیک
 قوس النهار درجه طالع است بر مطلق طالع بعض بلد و
 افزودیم شد مطلق حادی عشر **ط ۱۰** باز سدس قوس
 النهار را بر مطلق حادی عشر افزودیم شد مطلق ثانی عشر

ط ۱۰ پس ثلث درجه که سدس دور است بر مطلق
 ثانی عشر افزودیم شد مطلق ثانی عشر **ط ۱۰** باز صد و بیست
 درجه که ثلث دور است بر مطلق حادی عشر افزودیم شد مطلق
 ثالث **ط ۱۰** پس این مطالعات را در جدول مطلق البرج
 بعلک مستقیم محبوب من اول الجدی مقوس کردیم شد
 مرکز حادی عشر **ط ۶۰** مرکز ثانی عشر **ط ۱۰** مرکز ثانی **ط ۱۰**
 مرکز ثالث **ط ۲۰** و چهار خانه دیگر نظار این چهار خانه معلوم است
 اختلاف نشین **ط ۱۰** مطلق مصلح نبودار ما شاء الله
ط ۱۰ رابع مصلح **ط ۱۰** تفاوت بین طالع و رابع

۱- **لوق** تفاوت را بر سه قسمت کردم بخش خارج شد
 ۲- **ط** این را بر طالع مصحح افزودیم شد مرکز ثانی **ط**
 ۳- **س** بزرگشت را بر مرکز ثانی افزودیم شد مرکز ثالث
 ۴- **پ** پس شصت درجه که سدس دور است از مرکز
 ثانی انقطاع کردیم باقی ماند مرکز ثانی **عشر** **ط** بار صد و
 پست درجه که ثلث دور است از مرکز ثالث نقصان
 نمودیم شد مرکز هادی **عشر** **ط** و خانه های دیگر نظایر
 این خانه های معلوم است **استخراج ساعاتی** **لا محاسبی**
طالع **عقبت** **ما** **طالع** **عقبت** **ما** **طالع** **عقبت** **ما** **طالع** **عقبت** **ما**

۵- **ط** مطالع استوائی تقویم اقاب بنصف النهار
 مقدم **مکر** **ط** مطالع تقویم اقاب را از مطالع طالع **ط**
 نمودیم باقی ماند **دقیقه** **ط** این دار است از نصف النهار
 مقدم تا زمان ولادت اجزای یک ساعت حقیقی شبانه
 ولادت **ط** دایره را بر اجزای یک ساعت حقیقی
 قسمت کردیم خارج شد **ط** و این ساعات ولادت
 باشد که شش از نصف النهار مقدم و قوسا علیه البزین
 و الکواکب المتحرکه و الثواب و الهام و العقیدین و سایر
 الاحمال المتعلقة بها **استخراج** **تقویم** **اقاب** **تقویم** **اقاب**

نصف النهار مقدم **۱۰** و تقویم اوقات نصف النهار
۱۱ بهتس کر فتم شد **۱۲** دقیقه ساعات بعد **۱۳** این
 در بیت شمس ضرب کردیم حاصل شد **۱۴** حاصل ضرب
 بر بیت و چهار قسمت کردیم خارج شد **۱۵** این تقویم
 اوقات نصف النهار مقدم است و در تقویمش بوقت ولادت
 حاصل شد **۱۶** استخراج تقویم مقدم نصف النهار
 مقدم **۱۷** تقویمش نصف النهار مؤخر **۱۸** بهتس
 کر فتم بود **۱۹** ساعات بعد ماضی **۲۰** ساعات
 بعد را در بیت شمس ضرب کردیم و حاصل را که بیت

۲۱ بر بیت و چهار قسمت کردیم خارج شد **۲۲** این را
 بر تقویم مقدم نصف النهار مقدم است و در تقویمش بوقت
 ولادت حاصل آمد **۲۳** استخراج تقویم مقدم نصف النهار
 تقویم رطل نصف النهار مقدم **۲۴** تقویم رطل نصف النهار
 مؤخر **۲۵** بر بیت رطل **۲۶** ساعات بعد ماضی **۲۷** بر بیت رطل
 در ساعات بعد ضرب کردیم حاصل شد **۲۸** حاصل ضرب
 بر **۲۹** قسمت کردیم و خارج را که بیت **۳۰** بر تقویم رطل نصف
 نصف النهار مقدم است و در تقویمش بوقت ولادت
 حاصل شد **۳۱** استخراج تقویم مقدم نصف النهار

النهار مقدم ۴۰ تقویمش نصف النهار موص ۴۰ د
 بهت مشری ۶ ساعات بعد ماضی ۴۰ ساعات بعد
 و بهت ضرب کردیم حاصل شد ۴۰ حاصل ضرب
 بر پست و چهار قیمت کردیم خارج شد ۴۰ این را بر
 تقویم مشری نصف النهار مقدم آنست و دریم تقویمش بوقت
 ولادت حاصل آمد ۴۰ **اعطاج مفعول** تقویم
 مرج نصف النهار مقدم ۴۰ تقویم مرج نصف النهار
 موص ۴۰ بهت مرج ۴۰ ساعات بعد ماضی ۴۰
 بهت مرج را در ساعات بعد ضرب و حاصل ضرب را اگر

۴۰ بر پست و چهار قیمت کردیم خارج شد ۴۰
 خارج قیمت را بر تقویم مرج نصف النهار مقدم آنست و دریم
 تقویمش بوقت ولادت حاصل آمد ۴۰ **اعطاج مفعول**
 تقویم زبیره نصف النهار مقدم ۴۰ تقویم زبیره نصف النهار
 موص ۴۰ بهت زبیره ۴۰ ساعات بعد ماضی ۴۰
 بهت زبیره را در ساعات بعد ماضی ضرب کردیم حاصل شد
 ۴۰ حاصل را بر پست و چهار قیمت کردیم خارج شد ۴۰
 خارج قیمت را بر تقویم زبیره نصف النهار مقدم آنست و دریم تقویمش
 بوقت ولادت حاصل شد ۴۰ **اعطاج مفعول**

تقویم عطار و نصف النهار مقدم **۱۵۰** تقویم عطار و نصف
 النهار مؤخر **۱۵۰** بهت عطار و **۱۵۰** ساعات بعد ماضی
۱۵۰ بهت راد ساعات بعد ماضی ضرب کردیم حاصل شد
۱۵۰ حاصل ضرب را بر پست و چهار قسمت کردیم خارج شد
۱۵۰ خارج قسمت را بر تقویم عطار و نصف النهار مقدم
 افزودیم تقویمش بوقت ولادت حاصل شد **۱۵۰** **۱۵۰** **۱۵۰**
موضع نماز موضع را بر کس نصف النهار مقدم **۱۵۰**
 و نصف النهار مؤخر **۱۵۰** بهتیش باشد **۱۵۰** دقیقه ساعات
 بعد **۱۵۰** بهت را بر کس راد ساعات بعد ضرب

کردیم حاصل شد **۱۵۰** حاصل را بر **۱۵۰** قسمت کردیم خارج
 شد **۱۵۰** دقیقه خارج را از تقویم را بر کس نصف النهار مقدم
 نوشتان کردیم تقویمش بوقت ولادت باقی ماند **۱۵۰**
 و موضع ذنب مقابل را بر کس باشد **۱۵۰** **۱۵۰** **۱۵۰**
طالع محفوظ **۱۵۰** تقویم اوقات نصف النهار
 مقدم بر زمان سقوط **۱۵۰** **۱۵۰** **۱۵۰** **۱۵۰** **۱۵۰**
 محبوب من اول الجدی **۱۵۰** **۱۵۰** **۱۵۰** **۱۵۰** **۱۵۰**
 ولادت **۱۵۰** **۱۵۰** **۱۵۰** **۱۵۰** **۱۵۰** **۱۵۰**
 مطلع تقویم شمسی را از مطلع بدی قمر ولادت

بعد از اضافه دو رقصان نمودیم و ایراضی از نصف النهار
 دور قبل از سقوط تا بوقت آن باقی ماند **نصف** این را بر مطالع
 تقویم اثناب نصف النهار مقدم بر سقوط **نفس** و دوم
 مطالع طالع سقوط نقطه حاصل آمد **فا** این در جدول
 مطالع البروج عرض بلد و لادت متوسس کردیم شد
 طالع سقوط نقطه **فا** باز همین مطالع طالع را در جدول
 مطالع البروج بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی
 متوسس کردیم شد عاشر سقوط **فا** **عشک** **نصف**
بطریق مطالع طالع بر عرض بلد و لادت **فا**

مطالع طالع بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی **نفس**
فا تفاوت بین المطالعین **نفس** **فا** این نصف
 قوس النهار در جدول طالع باشد بر سمت کردیم سس
 قوس النهار در جدول طالع خارج شد **نفس** این را بر مطالع
 بلدی طالع **نفس** و دوم مطالع حادی عشر حاصل آمد
نفس باز سس قوس النهار را بر مطالع حادی
 عشر افزودیم شد مطالع ثانی عشر **فا** پس ثنت و جه
 بر مطالع ثانی عشر **نفس** و دوم مطالع ثانی **نفس**
 باز صد و پست و جه بر مطالع حادی عشر افزودیم شد مطالع

ثالث **۲۰۰** پس این مطالعات را در جدول مطالع البرج
 بیک مستقیم محبوب من اول اجدی متوسس کردیم شد
 مرکز دی عشر **۱۰** مرکز ثانی عشر **۱۰** مرکز ثانی **۱۰**
 مرکز ثالث **۱۰** و مرکز ثانی دی و مرکز ثانی این غانهای
 معلوم است **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰**
 ساعات گذشته از نصف النهار مقدم تا زمان سقوط لطفه چنانچه
 سابق استمرار کردیم بود **۱۰** و قوسا علیه الکرکب السبع
۱۰ **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰**
 و نصف النهار موزنه **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰**

بعد ماضی **۱۰** این در وقت شمس ضرب کردیم حاصل شد
۱۰ حاصل ضرب را بر بیت چهار قسمت کردیم خارج شد
۱۰ این را بر تقویم آفتاب نصف النهار مقدم افزودیم
 و هم شمس بوقت مطلوب حاصل آمد **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰**
۱۰ **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰**
 النهار موزنه **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰**
 این را در بیت شمس ضرب کردیم حاصل شد **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰**
 ضرب را بر بیت چهار قسمت کردیم خارج شد **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰** **۱۰**
 خارج را بر تقویم قمر نصف النهار مقدم افزودیم تقویم قمر

بوقت مطلوب حاصل آمد. **دوم** استخراج تقویم از جدول
 تقویم زحل نصف النهار مقدم **۴۰** و نصف النهار مؤخر
۴۰ بهت زحل **۴** بعد ماضی **۴۰** بهت را در بعد ضرب
 کردیم و حاصل را که بهت **۱۰۰** بر بیت و چهار قسمت کردیم
 خارج شد **۴** خارج قسمت را بر تقویم زحل نصف النهار
 مقدم افزودیم تقویم زحل بوقت سقوط حاصل آمد **۴۰**
استخراج تقویم مشتری تقویم مشتری نصف النهار مقدم **۴۰**
 تقویم مشتری نصف النهار مؤخر **۴۰** بهت مشتری **۴**
 ساعات بعد ماضی **۴۰** بهت را در ساعات بعد ضرب

کردیم حاصل شد **۴۰** این را بر **۴** قسمت کردیم و خارج
 را که بهت **۴۰** حوس مشتری راجع است تقویم مشتری نصف
 النهار مقدم نقصان کردیم تقویم مشتری بوقت مطلوب یا
 ماند **۴۰** **استخراج تقویم زحل** تقویم زحل نصف النهار مقدم
۴۰ تقویم زحل نصف النهار مؤخر **۴۰** بهت زحل **۴** دقیقه
 ساعات بعد ماضی **۴۰** بهت را در بعد ضرب کردیم حاصل شد
۴۰ حاصل را بر **۴** قسمت کردیم خارج شد **۴۰**
 خارج قسمت را بر تقویم زحل نصف النهار مقدم افزودیم
 تقویم زحل بوقت مطلوب حاصل شد **۴۰** **استخراج تقویم مشتری**

مقدم تقویم شمس نصف النهار مقدم **اد** تقویم شمس

نصف النهار موزن **د** تقویم قمر نصف النهار موزن **ک**

تقویم قمر نصف النهار موزن **ه** بهت شمس **و** دقیقه بهت

شمس **ز** دقیقه بهت شمس از بهت قمر نقصان کردیم

بهت معدل باقی ماند **ح** دقیقه پس در نصف النهار مقدم

بر اجتماع تقویم شمس از تقویم شمس اسقاط کردیم بعد ماضی ماند **ط**

بازاء بهت معدل و بعد ماضی ساعات برداشتیم بود

ی ساعات نصف النهار مقدم **و** چون ساعات

بعد ماضی زیاده از ساعات نصف النهار مقدم بود ساعات

نصف النهار را از ساعات بعد نقصان کردیم ساعات قوت

اجتماع باقی ماند که شمس از شب بخشینه بهت و نیم عالی شهر

شهر شوال الحکم **د** این را در **ه** ضرب کردیم در

از وقت غروب آفتاب حاصل شد **و** این را

نگاه داشتیم و ساعات بعد ماضی را در بهت آفتاب ضرب

کردیم و حاصل را که است **ح** این را بر بهت و چهار قسمت

کردیم حصه بهت شمس از نصف النهار مقدم تا زمان اجتماع

خارج شد **و** این را بر تقویم شمس نصف النهار

مقدم افزودیم تقویم آفتاب بوقت اجتماع حاصل شد **و**

و این خبر و اجتماع است پس چون اجتماع در شب واقع بود مطالع
 بعدی بظهر خبر و شش بوقت اجتماع گرفته بود **در سال اول این را**
 با پنجه نگاه داشته بودیم جمع نمودیم شد مطالع **شلا ۱۱**
 این را در جدول مطالع البروج عرض بلد و لادت منقوس
 کردیم شد مطالع اجتماع **۱۲** باز این مطالع مطالع را در جدول
 مطالع البروج عرض بلد و لادت بفلک مستقیم محسوب می آید
 بعدی منقوس کردیم شد عاشره **۱۳** **استخراج عمل و ثبوت**
بطریق مشهور و معروف
 مطالع مطالع بعضی بلد و لادت چنانچه سابق است مخرج

کردیم بود **شلا ۱۴** مطالع مطالع بفلک مستقیم محسوب می آید
 بعدی **۱۵** مطالع بعدی مطالع را از مطالع بالبقدان استقا
 کردیم باقی ماند نصف قوس النهار تا **۱۶** اس برابر شد
 قسمت کردیم شد قوس النهار خارج شد **۱۷**
 این را بر مطالع بعدی مطالع افزودیم شد مطالع حادی عشر
۱۸ باز شد قوس النهار را بر مطالع حادی عشر
 افزودیم شد مطالع ثانی عشر **۱۹** پس شد دور بر مطالع
 ثانی عشر افزودیم شد مطالع ثانی **۲۰** باز شد دور بر مطالع
 حادی عشر افزودیم شد مطالع ثالث **۲۱** پس این مطالعات

را در جدول مطالع البروج بنگاشت مقیم محبوب من اول الجدة
 مقوس کردیم بر دین آمد مرکز عادی عشره 45° مرکز ثانی عشره
 15° مرکز ثانی مائمه 3° مرکز ثالث 15° و مرکز
 خانهای دیگر نظایر این خانهاست **این استخراج متعارف**
خمس عشره مجزیه و عقد بن شمس در جدول اجتماع مقصد
 ساعات بعد ماضی چنانچه سابق استخراج کردیم بود 45°
 پس بحسب این ساعات تقاویم کوکب و عقد بن شمس استخراج
 کنیم **این استخراج مقوم بر جدول** تقویم زحل نصف النهار
 مقدم 45° تقویم زحل نصف النهار مؤخر 45° بهیض

دقیقه ساعات بعد ماضی 45° ساعات بعد را در بهیض
 ضرب کردیم حاصل شد 34° حاصل ضرب را در قیمت
 کردیم و خارج را که است 45° بر تقویم زحل نصف النهار مقدم
 افزودیم تقویمش بوقت مطلوب حاصل شد 45°
این استخراج مقوم بر شمس

تقویم شمس نصف النهار مقدم 45° تقویم شمس نصف
 النهار مؤخر 45° بهیض شمس 45° دقیقه ساعات بعد ماضی
 45° این را در بهیض شمس ضرب کردیم و حاصل را که است
 45° بر بهیض و چهار قیمت کردیم خارج شد 45°

خارج قیمت را بر تقویم شتری بنصف النهار مقدم افزوده تقویم
بوقت اجتماع حاصل شد **داده** استخراج تقویم **مستخرج**
تقویم مرغ بنصف النهار مقدم **ط** و تقویم مرغ بنصف النهار
مؤخر **ب** هبت مرغ **له** دقیقه بعد ماضی **د** هبت را و بعد
ضرب کردیم حاصل شد **ط** **د** **ه** این را بر **له** قیمت کردیم خارج
از این تقویم مرغ بنصف النهار مقدم است و در تقویم شتری بوقت
مطلوب حاصل شد **ط** **له** استخراج تقویم مرغ **مستخرج**
تقویم زهره بنصف النهار مقدم **ط** و بنصف النهار مؤخر **له**
هبت زهره **له** بعد ماضی **د** هبت زهره در بعد ضرب

کردیم حاصل شد **۳۵** حاصل ضرب را بر **۴** قسمت کردیم
 خارج شد **۸** خارج قسمت را بر تقویم زیره نصف النهار
 مقدم افزودیم تقویم آن بوقت مطلوب حاصل شد **۳۵۴**
 اینست خارج تقویم عطار
 تقویم عطار و نصف النهار مقدم **۱۵** تقویم عطار و نصف
 النهار موخر **۲۵** بهت عطار و **۱۵** ساعات اجزاء را **۱۵**
 در بهت ضرب کردیم حاصل شد **۱۵** حاصل را بر **۲۵**
۴ قسمت کردیم خارج **۱۵** را بر تقویم عطار و نصف النهار مقدم
 افزودیم تقویم بوقت مطلوب حاصل شد **۱۵** ما **۱۵**

در استخراج تقویم رطلی

تقویم را پس نصف النهار مقدم **بسمه** و نصف النهار مخرج
بسمه است را پس **ح** بعد ماضی **ع** ساعات
 بعد را و بهت ضرب کردیم حاصل شد **ل** این را به قسمت
 کردیم و خارج قسمت را که است **ا** از تقویم را پس نصف النهار
 مقدم نقصان کردیم تقویم بوقت مطلوب باقی ماند **بسمه** و
استخراج قرآن علویین مقدم بر نکاح و استعاذت
 تقویم رطلی نصف النهار مقدم **ل** و نصف النهار مخرج **ل** ما
 مقدم ششری نصف النهار مقدم **ل** و تقویم را نصف النهار **ل** و
 است رطل **و** دقیقه ششتری **ما** دقیقه چون هر دو کوکب

مستقیم بود بهت اقل را از اکثر نقصان کردیم بهت معدل
 باقی ماند **و** دقیقه پس در نصف النهار مقدم تقویم ششتری را
 از تقویم رطلی نقاط نمودیم باقی ماند **و** این بعد ماضی است
 پس باز بهت معدل و بعد ماضی ساعات برداشتیم
 بود **و** ساعات نصف النهار مقدم بود **و** چون
 ساعات بعد ماضی زیاده از ساعات نصف النهار بود
 ساعات نصف النهار را از ساعات بعد نقصان کردیم باقی
 ماند **و** دقیقه از شب غنیمت نیم شهر و دقیقه احرار **و**
 گذشته و این وقت قرآن علویین مقدم است بر ولادت

اصطلاح طالع در اقل و مقلع

ساعات وقت قرآن را که بود **۱۰۰** و اجزای کیساعت
حققی شب از روز قرآن که **۱۰۰** ضرب کردیم حاصل
شد **۱۰۰** برح را بدرتنجیس نمودیم شد و از وقت که
از اول شب **۱۰۰** پس تقویمش بوقت غروب استبحر
نمودیم بود **۱۰۰** مطلق نظیر غروبش بعرض قبه الارض
گرفتیم شد **۱۰۰** این را با او ابر جمع نمودیم مطلق طالع حاصل شد
۱۰۰ مطلق طالع را در جدول مطلق البروج بعرض
قبه الارض یعنی عرض **۱۰** مقوس کردیم طالع وقت قرآن

خارج شد **۱۰۰** باز همین مطلق طالع را در جدول مطلق
البروج بفلك مستقیم مقوس کردیم شد عاشر طالع قرآن
۱۰۰ اصطلاح طالع در اقل و مقلع

مطلق طالع بعرض قبه الارض **۱۰۰** مطلق طالع بفلك
مستقیم محبوب من اول اسجد **۱۰۰** تفاوت بین طالعین
۱۰۰ مقوس گرفتیم شد **۱۰۰** این را بر مطلق طالع بعرض
قبه الارض افزودیم شد مطلق حادی عشر **۱۰** باز
ثالث را بر مطلق حادی افزودیم شد مطلق ثانی عشر **۱۰**
پس سادس و هفتم بر مطلق ثانی عشر افزودیم شد مطلق

نصف اوله باز ثلث دور بر مطالع حاوی عشره فسنه و دیم شد

مطالع ثالث شد و پس این مطالعات را در جدول مطالع
البروج بطلک مستقیم محسوب من اول الجدی مقوس کردیم

پروین آمد مرکز حاوی عشره ۴۰۰ م مرکز ثانی عشره ۴۰۰ مرکز ثانی

۴۰۰ مرکز ثانی ۴۰۰ و خاتمهای دیگر نظایر این خواهند

۲ استخراج مفاد عمر کی اکبت و عقبتین مشرق و مغرب از این جدول

ساعات اتصال را که هست ۲-۴ با ساعات نصف

النهار مقدم که هست ۵ جمع کردیم شد ۷۰ این را از ثلث

و چهار ساعت نقصان کردیم باقی ماند ساعات بعد تقبل

ط اول پس این ساعات تفاویم کو اکبت استخراج کنیم

۱ استخراج مفعول اضافی

تقوم شمس نصف النهار مقدم ۸۰۰ تقویم شمس نصف النهار

موصود ۸۰۰ ط هبت شمس ۱۰ دقیقه بعد تقبل ط اول

هبت شمس را در ساعات بعد ضرب کردیم حاصل شد

ط سده ۷۰ این را بر ۷ قسمت کردیم خارج شد ۸۰ باقی

خارج قسمت را از تقویم شمس نصف النهار موصود نقصان نمودیم

تقوم شمس بوقت قران باقی ماند ۸۰۰ ۷۰ استخراج مفعول اضافی

تقوم شمس نصف النهار مقدم ۸۰۰ تقویم شمس نصف النهار موصود

ما ۱۰۰ بهت قمر ۱۰ دقیقه ساعات بعد ۱۰ ساعات بعد

در بهت قمر ضرب کردیم و حاصل را که است ۱۰۰ بر ۱۰ قیمت

کردیم خارج شد ۱۰۰ این را از تقویم قمر نصف النهار موخر

نقصان کردیم تقویم قمر بوقت مطلوب باقی ماند ۱۰۰

استخراج تقویم قمر

تقویم زحل نصف النهار مقدم ۱۰ و نصف النهار موخر

۱۰ بهت زحل ۱۰ دقیقه این را در ساعات بعد استقبل

ضرب کردیم حاصل شد ۱۰۰ حاصل ضرب را بر ۱۰

قیمت کردیم و خارج را که است ۱۰۰ از تقویم زحل نصف النهار

مواضع نقصان کردیم تقویم زحل بوقت مطلوب حاصل شد

استخراج تقویم قمر

چون زحل و مشتری مقارن باشند تقویم مشتری بوقت تقویم زحل

استخراج تقویم قمر

تقویم مریخ نصف النهار مقدم ۱۰ تقویم مریخ نصف النهار موخر

۱۰ بهت مریخ ۱۰ این را در ساعات بعد ضرب کردیم

حاصل شد ۱۰۰ حاصل ضرب را بر ۱۰ قیمت کردیم خارج شد

۱۰۰ نایب این را از تقویم موخر مریخ کاشیم تقویم مریخ بوقت

مطلوب حاصل آمد ۱۰۰ استخراج تقویم قمر

تقوم زهره نصف النهار مقدم ۸۶۰ و نصف النهار موخر

۳۱۰ بهت ۱۰۰ این را در ساعات بعد ضرب کنیم

و حاصل را که است ۴۳۰ برابر قسمت کردیم خارج شد

۴۰ ثانیه این را از تقویم زهره نصف النهار موخر نقصان کنیم

تقوم زهره بوقت قرآن حاصل آمد ۴۷۰ استخراج

مقوم عطار بوقت قرآن علویین مقدم ۲۰۰ حاصل

تقوم عطار و نصف النهار مقدم ۱۰۰ و نصف النهار موخر

۱۰۰ بهت عطار و ۹۰ این را در ساعات بعد ضرب کنیم

حاصل شد ۱۰۰ حاصل ضرب را بر بهت قسمت کردیم و خارج

قسمت را که است ۱۰ ثانیه از تقویم عطار و نصف النهار موخر

استطاعت کردیم تقویم عطار و بوقت مطلوب باقی ماند ۱۰۰

استخراج تقویم راس زهره

تقوم راس نصف النهار مقدم ۱۰۰ و نصف النهار موخر

۱۰۰ بهت ۱۰ دقیقه بهت راس را در ساعات بعد

ضرب کردیم حاصل شد ۱۰۰ این را بر ۱۰ قسمت کردیم خارج

قسمت را که است ۱۰ ثانیه بر تقویم راس نصف النهار موخر

افزودیم تقویم راس بوقت قرآن علویین حاصل شد ۱۰۰

و چون طالع قرآن علویین بسبب بطور حرکت ایشان تغییر می

نمیشود و مسمی علیه نسبت بعضی طالع سال قران را بدل آن بکار دارند
 بنا علیه یا نیز طالع تحویل سال قران را استخراج نموده در جدول
 بنهیم تا بوقت حاجت موجود باشد **استخراج وضع تحویل**
شمس نقطه اول حمله خمر بنال قران علو بن مقدم بر روزی
 تقویم شمس نصف النهار مقدم **ما** و نصف النهار مؤخر
۱۴۱ بهت یکدرجه بعد ماضی حاصل کردیم شد **۴۱** بعد استقبال
۴۱ پس هر یک از بعد ماضی و استقبال را در بیت و چهار ضرب
 کردیم شد بعد ماضی **۴۱** حاصل ضرب بعد استقبال **۴**
 پس هر یک ازین دو حاصل ضرب را بر بیت شمس قسمت

کردیم خارج شد ساعات بعد ماضی **۴۱** بعد استقبال **۴**
 پس هر یک ازین دو حاصل ضرب را بر بیت شمس قسمت کردیم
 خارج شد ساعات بعد ماضی **۴۱** و ساعات بعد استقبال
۴ پس چون اقرب بعدین بعد ماضی است و ساعات
 آن کمتر از ساعات نصف النهار است ساعات بعد ماضی
 با ساعات نصف النهار که است **۴۱** جمع کردیم حاصل شد
۴۱ و این ساعات تحویل است که شش از روز چهارشنبه
 پنجم شهر ربيع الثاني **۱۹۶** ناقصه بجزیه و باین ساعات طالع
 تحویل استخراج میکنیم **استخراج طالع تحویل سال قران علو بن مقدم**

ساعات تحول را که بود **۱۰۰** در اخراج یک ساعت تحقیق روز
 تحول که است **۱۰۰** ضرب کردیم حاصل شد **۱۰۰۰** این را به
 محسوس ساختیم شد و این وقت طلوع **۱۰۰** پس تقویم آفتاب بوقت
 طلوع استخراج کردیم بود **۱۰۰** مطالع تقویم آفتاب بوقت
 طلوع گرفتیم شد **۱۰۰** این را با دایره جمع کردیم و چون از دور
 زیاده شد دور از او اسقاط کردیم باقی ماند مطالع طالع
۱۰۰ این را در جدول مطالع البروج بعرض قبه الارض محسوس
 کردیم طالع حاصل شد **۱۰۰** باز همین مطالع طالع را
 در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم محسوس کردیم عاشر

حاصل شد **۱۰۰** ما استخراج تقویم آفتاب بکمال مستقیم
 مطالع طالع بعرض قبه الارض بود **۱۰۰** مطالع فلک مستقیم
 درجه طالع حاصل کردیم شد **۱۰۰** مطالع طالع بعرض قبه الارض
 از ان اسقاط کردیم باقی ماند **۱۰۰** این را بر سه قسمت کردیم
 بخش خارج شد **۱۰۰** این را بر مطالع طالع بعرض قبه الارض
 افزودیم شد **۱۰۰** و این مطالع حادی عشر باشد پس همان ثلث را
 بر مطالع حادی عشر افزودیم حاصل شد **۱۰۰** و این مطالع ثانی
 عشر باشد پس بدست دور بر مطالع ثانی عشر افزودیم شد
۱۰۰ و این مطالع ثانی باشد پس ثلث دور بر مطالع حادی

نمر افرو دیم حاصل شد **۴۰** و این مطالع ثالث باشد

پس این مطالعات را در جدول مطالع البروج بفکات منتظم

کردیم شد مرکز عادی **۳۰** مرکز ثانی **۳۰** مرکز ثانی

۳۰ مرکز ثالث **۳۰** و چهار خانه دیگر نظایر این خانه باشد

استخراج تفاوت کواکب عقربین قمر بوقت تحویل سال از آن

ساعات بعد ماضی چنانچه سابق استخراج کردیم بود

۳۰ پس بحسب این ساعات تفاوتیم کواکب استخراج

کنیم **استخراج مقومین**

تقویم قمر بنصف النهار مقدم **۳۰** و بنصف النهار موخر

۳۰ کالی بهت قمر **۳۰** ساعات بعد ماضی **۳۰** بهت

قمر را در ساعات بعد ضرب کردیم حاصل شد **۳۰** این را بر

۳۰ قسمت کردیم خارج شد **۳۰** دقیقه این را بر تقویم قمر بنصف

النهار مقدم **۳۰** و دیم تقویم قمر بوقت تحویل حاصل آمد و شد

۳۰ استخراج مقومین **۳۰** تقویم رطل بنصف النهار مقدم

۳۰ و بنصف النهار موخر **۳۰** بهتیش باشد **۳۰** دقیقه

ساعات بعد ماضی **۳۰** این را در بهت رطل ضرب کردیم

و حاصل را که است **۳۰** را بر **۳۰** قسمت کردیم خارج شد

۳۰ ثانیه این را بر تقویم رطل بنصف النهار مقدم افرو دیم

تقویم رطل بوقت مطلوب حاصل شد **کتاب ۱۷ استخراج**

مفهوم ششم تقویم شتری نصف النهار مقدم **۱۱۲** ر تقویم

شتری نصف النهار مؤخر **۱۱۳** بهت **۱۱۴** این را در ساعت

بعد ضرب کردیم حاصل شد **۱۱۵** این را بر ساعات شبانروز

قسمت کردیم خارج شد **۱۱۶** دقیقه این را بر تقویم شتری نصف

النهار مقدم افزودیم تقویم شتری بوقت تحول حاصل شد

۱۱۷ **استخراج مفهوم ششم**

تقویم مرجع نصف النهار مقدم **۱۱۸** تقویم مرجع نصف النهار

مؤخر **۱۱۹** بهت **۱۲۰** دقیقه این را در ساعات بعد از

ضرب کردیم و حاصل را که است **۱۲۱** بر بهت چهار

قسمت کردیم خارج شد **۱۲۲** ثانیه این را بر تقویم نصف النهار

قبل افزودیم تقویم مرجع بوقت مطلوب حاصل شد **۱۲۳**

استخراج مفهوم ششم

تقویم زهره نصف النهار مقدم **۱۲۴** و نصف النهار مؤخر

۱۲۵ بهت زهره **۱۲۶** دقیقه ساعات بعد ماضی **۱۲۷**

بهت زهره را در ساعات بعد ماضی ضرب کردیم حاصل شد

۱۲۸ این را بر بهت چهار قسمت کنیم و خارج را که است **۱۲۹**

چون زهره راجع است از تقویم روز قبل اسقاط کردیم تقویم

زهره بوقت نجوم حاصل شده **اول استخراج تقویم عطار**
 تقویم عطار و نصف النهار مقدم **۱۸** و نصف النهار خوشه
۱۸ که بهت عطار و **۱۸** دقیقه ساعات بعد ماضی **۹**
 بهت عطار در ساعات ضرب کردیم حاصل شد
۹۴ این را بر بهت و چهار قسمت کردیم خارج شده **۳**
 چون عطار و راجع است خارج را از تقویم عطار و نصف النهار
 مقدم نقصان کردیم تقویم عطار در بوقت مطلوب بقا
 ماند **۸** **استخراج تقویم راجع** تقویم راجع
 نصف النهار مقدم **۱۸** و نصف النهار موضح **۳**

بهت راجع چهار دقیقه ساعات بعد ماضی **۱۸** بهت راجع
 ضرب کردیم حاصل را که بهت **۱۸** بر **۱۸** قسمت کردیم
 خارج شد **۹** ثانیة این را از تقویم راجع بوقت مطلوب
 باقی ماند **۸** **در کتب کتب** و **کتاب خدا** و **عقیده** و **کتاب خدا**
عقیده و **کتاب خدا** و **عقیده** و **کتاب خدا**
 چون بحول الله تعالی و بس تو فیقه از استخراج در جداول
 و نمودارات و تسوین البیوت و مواضع کواکب در حین و
 ولادت و سایر اعمال حسابی که دلایل کفایت عمر مولود است
 فارغ شدیم و خواستیم که در دانستن کمیت عمر مولود شروع

نمانیم و دلایل کمیت سه و دو نوع است یکی دلیل جان و
 و دیگر دلیل تن که بقای عمر باین دو چیز است و دلیل جان را
 هیلاج خوانند و دلیل تن را که خداه نمند و هیلاج بطریق
 اصالت نیز نوبت است و بطریق بدل نیز بکثرت بدان سبب
 که یکی بنوع قوه حیوانی است و دیگر بنوع قوه طبیعی که جان بدین
 دو قوه قائم است و چون یکی از این دو نیز هیلاجی را نشاید نگاه
 تعلق جنای هر دو کنند و بنای این دو است یکی بهم سعادت
 و دیگر بر اجتماع دوم نزد استقبال مقدم و چون یکی از این سه معجزه
 نشاید نصیب نمک بدرجه طالع کنند بدان سبب که پس از زیرین باشد

ایشان پس دلایلی از دلایل جان قوی تر از درجه طالع نیست بری
 آنکه درجه طالع در میان برج طالع چون جان است میان قلوب تن
 و ازین جهت ما اثر او نسبت ببولود قوی تر است پس از زیرین از
 همه درجات فلک و طریق استخراج هیلاج نزد هر من و لپای
 چنان است که در طالع روزی پنج شش کبیرند اگر در طالع
 باشد یا در دهم یا در یازدهم یا در هفتم یا در نهم هیلاج باشد
 و اگر نه پس بقیه اگر در یکی از این پنج باشد یا در سیم و چهارم و
 پنجم هیلاج بود و بعضی از اهل احکام اگر قدر پابل و تد باشد هیلاج
 گیرند و اگر قدر نیز هیلاج نباشد پس بجز در طالع اجتماعی نخست نیز اجتماع

پس بهم ساعات و در طالع استقبالی تخت بهم سعادت
 پس بخیر و استقبال کرد و تم باشد با میل و تدبیر باشد
 و اگر نیز باشد انگاه طالع درجه طالع بود و اما در طالع شبی قمر را
 برشمس مقدم کن و همان شرط و ترتیب بکار دارند و آغاز
 هر خانه پنج درجه پیش از درجه وی دارند و اگر نه ممکن نباشد که شمس
 برورد در طالع و شب در ساعات بود مگر بر این طریق و طریق استخراج
 که خدا آمنت که یکی از غنم است متولی بر در طالع
 کسب با اتصال نظر با اتصال طبع آن که خدا باشد و اتصال
 نظریه جاری است و اگر بدرجه باشد بهتر و اتصال طبع خبر درجه

نبود و اگر طالع در بیت خود باشد که خدا هم او بود چنانکه شمس اگر طالع
 باشد چون در است بود که خدا هم او باشد و اگر طالع در شرف خود
 باشد و خداوند بیت ساقط بود که خدا نیز او بود و اگر چند کواکب
 بر درجه طالع متولی باشد آن یک که قوه بیشتر دارد که خدا باشد
 و اگر در قوه مساوی باشند آن یک که درجات نزدیکتر باشد
 که خدا بود و اگر قوه و نزدیکی مساوی باشند یکی در قوه بیشتر و یکی
 بدرجات نزدیکتر باشد هر دو که خدا باشند و اگر که خدا
 محرق بود که خدا فی رانشاید و اگر طالع را که خدا نباشد که
 که خدا فی رانشاید و هر کوی را که خدا فی عمره عطیت است

کبری و وسطی و صغری و چون که خدا منجس نباشد خاصه حجت
 و تحت الشعاع و بر درجه و تد بود خاصه درجه طالع یا عاشر عطیت
 وسطی دهد و اگر در درجه رابل و تد افتد خاصه در نهم عطیه صغری
 دهد و اگر ما بین و تد یا بل و ما بین یا بل و تد و زایل و تد واقع
 شود عطیتی در ما بین العطین و چون یکی از سعدین یا عیطار مسعود
 بکند خدا در جیس و لادت متصل شود از قرآن باشد پس ثبوت عطیه
 آن که خدا زیاده کند و نظر کند پس ثبوت نیزین همین حال دارد
 و مجامده بار اس هم مرید است و اگر یکی از نحسین یا زین یا عیطار
 منجس از قرآن و نزع و مقابله بکند خدا متصل شود و عطیه آن که خدا

نقصان کند و مجامده با ویت هم منقص است و اگر آن سعد
 یا نحس در درجه و تدی بود عطیه صغری خود زیاده یا نقصان کند
 و اگر در درجه یا بل و تدی بود عطیه صغری خود زیاده کند و نقصان
 نیز کند و اگر در درجه زایل و تدی بود ثبوت عطیه صغری خود زیاده
 و نقصان کند و اگر ما بین و تد و یا بل و تد یا ما بین یا بل و زایل شد
 قدر زیاده و نقصان بحسب موضع او بود مثال **مثال آخر**
مبتلا و **مکد خلا** این طالع **مبتلا** است
 چون طالع نهاری بود نخست نظر بشود که ویم چون در مبت
 دو روز هم است مبتلا را اساسه نباشد پس نظر بفرمودیم

چون در مایل و تد است برغم برمس و بطلموس او بر غایت
 میل اجیت باشد و برغم بعضی از امل احکام میل باشد
 بعد از آن نظر بخیر و اجتماع مقدم نمودیم چون در بیت دوازدهم بود
 او نیز میل نبود پس از آن نظر بسهم الساعده نمودیم او نیز در مایل
 و تد بود و شایسته میل بود پس برغم برمس و بطلموس
 منحصر در درجه طالع بود و برغم بعضی از امل احکام قمر و درجه طالع
 دو میل باشد و چون قمر در خانه خود است که خدا بهم بود و کذا
 بر درجه طالع مشتری باشد و چون ما به میل و کذا خدا در
 این طالع مبارک شخص کردیم عطیه که خدا او زیادت زواید و

نقصان نواقص را نیز استخراج نمایم انشاء الله تعالی
استخراج عطیه مشتری
 قمر قمر در مایل در میان مایل و تد و زایل و تد عطیه دید ما بهین عطیه
 و صغری درجه مایل و تد **۴۷** درجه زایل و تد **۵۷** بعد از آن
 مایل و تد کریم بود **۵۷** عطیه وسطی **۵۷** عطیه صغری قمر
۵۷ ما بهین العطین **۵۷** بعد قمر او ما بهین العطین ضرب
 کردیم حاصل شد **۵۷** و ما بهین و جنین مایل و زایل کریم بود
۴۲۸ حاصل ضرب را بر ما بهین و جنین مایل و زایل قسمت
 کردیم خارج شد **۵۷** این را از عطیه وسطی قمر نقصان کردیم

عطیه معدله بحسب موضع او باقی نماند **۴۰۰** و این پنجاه و پنج سال
 شمسی و پنجاه و هفت روز و نه ساعت و سی و شش دقیقه است
اصطلاح در طالع اقبال
 تقویم آفتاب **۱۱۰۰** ما بین زایل الوند و طلوع بعد از آفتاب
 از زایل الوند گرفته بود **۱۰۰۰** ثلث عطیه صغری آفتاب **۳۰۰**
 این را در بعد از آفتاب ضرب کردیم حاصل شد **۳۰۰۰** مرکز الوند
 طالع **۴۰۰** مرکز زایل الوند **۱۰۰۰** تفاوت بین المکرزین
۶۰۰ حاصل ضرب را بر تفاوت بین المکرزین قسمت
 کردیم خارج شد تعدیل **۶** این را بر ثلث عطیه صغری آفتاب

که هست **۳۰۰** افزودیم حاصل شد **۴۰۰** این را بر عطیه معدله
 تفرار کردیم عطیه قمر بعد از زینب است آفتاب حاصل شد **۱۰۰۰**
 و این شصت و دو سال شمسی و شصت و دو روز و دو ساعت و
 هشت و چهار دقیقه است **اصطلاح در طالع اقبال**
 تقویم زهره **۱۰۰۰** ما بین وند و زایل وند و بعد زهره از زایل الوند
 گرفته بود **۱۰۰۰** ثلث عطیه صغری زهره **۳۰۰** این را در بعد از
 ضرب کردیم حاصل شد **۳۰۰۰** مرکز وند طالع **۴۰۰** مرکز زایل
 الوند **۱۰۰۰** تفاوت بین المکرزین **۶۰۰** حاصل ضرب را
 بر تفاوت بین المکرزین قسمت کردیم خارج شد تعدیل **۶**

این را بر ثلث عطیه صغری زهره که است ۴۰ افزودیم حاصل شد
 ۹۰ این را بر عطیه قمر بعد از زیادت اقطاب افزودیم
 عطیه قمر بعد از زیادت زواید حاصل آمد ۱۰۰ و این شست
 پنج سال شمسی و پنجاه و شازده ساعت و چهل و هشت دقیقه
 باشد استخراج عطیه مشتری تقویم مشتری ۱۰۰ ما بین
 مایل و نود و زایل و نود عطیتی دهد ما بین عطیه وسطی و صغری
 درجه مایل و نود ۹۰ درجه زایل و نود ۱۰۰ بعد مشتری زایل
 و نود گرفتیم بود ۱۰۰ عطیه وسطی مشتری ۱۰۰ عطیه صغری مشتری
 ۱۰۰ ما بین العظیمین ۱۰۰ بعد مشتری را در ما بین العظیمین

ضرب کردیم حاصل شد ۱۰۰ ما بین جبین مایل و زایل گرفتیم
 بود اذ غنة حاصل ضرب را بر ما بین جبین مایل و زایل قسمت کردیم
 خارج شد ۱۰۰ این را بر عطیه وسطی مشتری نقصان کردیم
 عطیه بعد از مشتری نخست موضع اوقاتی ماند ۱۰۰ و این سی و نه
 سال شمسی پنج ماه و پست و شست روز و شازده ساعت و چهل
 و هشت دقیقه است استخراج نقصان جبین تقویم قمر ۱۰۰
 در میان مایل و نود و زایل و نود بعد قمر زایل و نود گرفتیم بود ۱۰۰
 این را در ثلث عطیه صغری قمر که است ۱۰۰ ضرب کردیم حاصل شد
 ۱۰۰ در درجه مایل و نود ۱۰۰ درجه زایل و نود ۱۰۰ ما بین درجه

مایل و زایل ۴۴۸ حاصل ضرب را بر این قسمت کردیم خارج شد

۴۰. این را از دولت عظیمه صغری قمر که هست **م** شخصان

کردیم باقی ماند **نکته** این را از خطبه معدله شتری نقضان کردیم

خطبه مشتمل بر بعد از قصص ان قمر باقی ماند **لا ۴ و ۵** و این هست

و چهار سال شمش و دو ماه و پنجاه روز و نه ساعت و سی و شش

و قضا است پس این را با عطیه معده قمر بعد از زیادت زواید

جمع کردیم حاصل شد **ص ۶** ما و این نو د سال شمسی و سه ماه و نوزده

روز دوساعت و نیم و چهار دقیقه است که نو و ده سال تمام

و بیست و نهم و زو باشد و این طبعی مولود مبارک است

اگر دلائل بقا طعی زنده است، الله تعالی بعبود طعی خواهد رسید

نماذج طالع سائر القراء غرائب مقبرته و لا دة

[illegible]

[illegible][illegible]

جدد المکره و طالع بطریق مغیر بیان

شکر کی طالع	۱۹۴۰	نور	-	۰	-	۱	-	۱	-
شکر کی بانی	۲۵۷۰	نور	-	۱	-	۱	-	۱	-
شکر کی دانت	۳۶۸	-	-	-	-	-	-	-	-
شکر کی مزاج	۴۷۸	-	-	-	-	-	-	-	-
شکر کی خاص	۵۸۹	-	-	-	-	-	-	-	-
شکر کی ماکوسا	۶۹۰	-	-	-	-	-	-	-	-
شکر کی صنایع	۷۰۱	-	-	-	-	-	-	-	-
شکر کی گمان	۸۱۲	-	-	-	-	-	-	-	-
شکر کی مزاج	۹۲۳	-	-	-	-	-	-	-	-
شکر کی حاشہ	۱۰۳۴	-	-	-	-	-	-	-	-
شکر کی فخر و شرف	۱۱۴۵	-	-	-	-	-	-	-	-
شکر کی اعتراف	۱۲۵۶	-	-	-	-	-	-	-	-

وَابْرَأَ بِخُطُوهِ وَصِفَاتِ حُرُوفَاتِهِ مَذْكُورًا

[illegible]

جدول مواضع کو اک سب سے گاہیں

الملك	القاضي	البشير	الأمران	الحامد	النجاة	الأخضر	المطمان
نوحه	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠
المشردى	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠
المترج	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠
الثقت	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠
الزهره	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠
عظاه	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠
العصر	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠
الناس	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠
الذنب	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠
جوهرة	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠

ولا تفتننا بلسانك ولا تفتننا بلسانك

الاعشاب	الدرجيات	المعدن	الحيوانية	النباتية	الاصلاحية
زهره	١	١	١	١	١
المشوي	١	١	١	١	١
المشوي	١	١	١	١	١
الشمس	١	١	١	١	١
المشوي	١	١	١	١	١
عظامه	١	١	١	١	١
العظم	١	١	١	١	١
الراس	١	١	١	١	١
الذئب	١	١	١	١	١
جزءه	١	١	١	١	١

جلدك فواضع سبها ندر حبر ولا در عنون

[illegible]

من اجتهاد الخ اجتماع مقدمات ولا حجة باسناد
و مواضع كواكب سبعة في عقد بن محمد بن سها

<p>ص ۱۰۰</p> <p>ص ۱۰۱</p> <p>ص ۱۰۲</p> <p>ص ۱۰۳</p> <p>ص ۱۰۴</p> <p>ص ۱۰۵</p> <p>ص ۱۰۶</p> <p>ص ۱۰۷</p> <p>ص ۱۰۸</p> <p>ص ۱۰۹</p> <p>ص ۱۱۰</p> <p>ص ۱۱۱</p> <p>ص ۱۱۲</p> <p>ص ۱۱۳</p> <p>ص ۱۱۴</p> <p>ص ۱۱۵</p> <p>ص ۱۱۶</p> <p>ص ۱۱۷</p> <p>ص ۱۱۸</p> <p>ص ۱۱۹</p> <p>ص ۱۲۰</p> <p>ص ۱۲۱</p> <p>ص ۱۲۲</p> <p>ص ۱۲۳</p> <p>ص ۱۲۴</p> <p>ص ۱۲۵</p> <p>ص ۱۲۶</p> <p>ص ۱۲۷</p> <p>ص ۱۲۸</p> <p>ص ۱۲۹</p> <p>ص ۱۳۰</p> <p>ص ۱۳۱</p> <p>ص ۱۳۲</p> <p>ص ۱۳۳</p> <p>ص ۱۳۴</p> <p>ص ۱۳۵</p> <p>ص ۱۳۶</p> <p>ص ۱۳۷</p> <p>ص ۱۳۸</p> <p>ص ۱۳۹</p> <p>ص ۱۴۰</p> <p>ص ۱۴۱</p> <p>ص ۱۴۲</p> <p>ص ۱۴۳</p> <p>ص ۱۴۴</p> <p>ص ۱۴۵</p> <p>ص ۱۴۶</p> <p>ص ۱۴۷</p> <p>ص ۱۴۸</p> <p>ص ۱۴۹</p> <p>ص ۱۵۰</p> <p>ص ۱۵۱</p> <p>ص ۱۵۲</p> <p>ص ۱۵۳</p> <p>ص ۱۵۴</p> <p>ص ۱۵۵</p> <p>ص ۱۵۶</p> <p>ص ۱۵۷</p> <p>ص ۱۵۸</p> <p>ص ۱۵۹</p> <p>ص ۱۶۰</p> <p>ص ۱۶۱</p> <p>ص ۱۶۲</p> <p>ص ۱۶۳</p> <p>ص ۱۶۴</p> <p>ص ۱۶۵</p> <p>ص ۱۶۶</p> <p>ص ۱۶۷</p> <p>ص ۱۶۸</p> <p>ص ۱۶۹</p> <p>ص ۱۷۰</p> <p>ص ۱۷۱</p> <p>ص ۱۷۲</p> <p>ص ۱۷۳</p> <p>ص ۱۷۴</p> <p>ص ۱۷۵</p> <p>ص ۱۷۶</p> <p>ص ۱۷۷</p> <p>ص ۱۷۸</p> <p>ص ۱۷۹</p> <p>ص ۱۸۰</p> <p>ص ۱۸۱</p> <p>ص ۱۸۲</p> <p>ص ۱۸۳</p> <p>ص ۱۸۴</p> <p>ص ۱۸۵</p> <p>ص ۱۸۶</p> <p>ص ۱۸۷</p> <p>ص ۱۸۸</p> <p>ص ۱۸۹</p> <p>ص ۱۹۰</p> <p>ص ۱۹۱</p> <p>ص ۱۹۲</p> <p>ص ۱۹۳</p> <p>ص ۱۹۴</p> <p>ص ۱۹۵</p> <p>ص ۱۹۶</p> <p>ص ۱۹۷</p> <p>ص ۱۹۸</p> <p>ص ۱۹۹</p> <p>ص ۲۰۰</p> <p>ص ۲۰۱</p> <p>ص ۲۰۲</p> <p>ص ۲۰۳</p> <p>ص ۲۰۴</p> <p>ص ۲۰۵</p> <p>ص ۲۰۶</p> <p>ص ۲۰۷</p> <p>ص ۲۰۸</p> <p>ص ۲۰۹</p> <p>ص ۲۱۰</p> <p>ص ۲۱۱</p> <p>ص ۲۱۲</p> <p>ص ۲۱۳</p> <p>ص ۲۱۴</p> <p>ص ۲۱۵</p> <p>ص ۲۱۶</p> <p>ص ۲۱۷</p> <p>ص ۲۱۸</p> <p>ص ۲۱۹</p> <p>ص ۲۲۰</p> <p>ص ۲۲۱</p> <p>ص ۲۲۲</p> <p>ص ۲۲۳</p> <p>ص ۲۲۴</p> <p>ص ۲۲۵</p> <p>ص ۲۲۶</p> <p>ص ۲۲۷</p> <p>ص ۲۲۸</p> <p>ص ۲۲۹</p> <p>ص ۲۳۰</p> <p>ص ۲۳۱</p> <p>ص ۲۳۲</p> <p>ص ۲۳۳</p> <p>ص ۲۳۴</p> <p>ص ۲۳۵</p> <p>ص ۲۳۶</p> <p>ص ۲۳۷</p> <p>ص ۲۳۸</p> <p>ص ۲۳۹</p> <p>ص ۲۴۰</p> <p>ص ۲۴۱</p> <p>ص ۲۴۲</p> <p>ص ۲۴۳</p> <p>ص ۲۴۴</p> <p>ص ۲۴۵</p> <p>ص ۲۴۶</p> <p>ص ۲۴۷</p> <p>ص ۲۴۸</p> <p>ص ۲۴۹</p> <p>ص ۲۵۰</p> <p>ص ۲۵۱</p> <p>ص ۲۵۲</p> <p>ص ۲۵۳</p> <p>ص ۲۵۴</p> <p>ص ۲۵۵</p> <p>ص ۲۵۶</p> <p>ص ۲۵۷</p> <p>ص ۲۵۸</p> <p>ص ۲۵۹</p> <p>ص ۲۶۰</p> <p>ص ۲۶۱</p> <p>ص ۲۶۲</p> <p>ص ۲۶۳</p> <p>ص ۲۶۴</p> <p>ص ۲۶۵</p> <p>ص ۲۶۶</p> <p>ص ۲۶۷</p> <p>ص ۲۶۸</p> <p>ص ۲۶۹</p> <p>ص ۲۷۰</p> <p>ص ۲۷۱</p> <p>ص ۲۷۲</p> <p>ص ۲۷۳</p> <p>ص ۲۷۴</p> <p>ص ۲۷۵</p> <p>ص ۲۷۶</p> <p>ص ۲۷۷</p> <p>ص ۲۷۸</p> <p>ص ۲۷۹</p> <p>ص ۲۸۰</p> <p>ص ۲۸۱</p> <p>ص ۲۸۲</p> <p>ص ۲۸۳</p> <p>ص ۲۸۴</p> <p>ص ۲۸۵</p> <p>ص ۲۸۶</p> <p>ص ۲۸۷</p> <p>ص ۲۸۸</p> <p>ص ۲۸۹</p> <p>ص ۲۹۰</p> <p>ص ۲۹۱</p> <p>ص ۲۹۲</p> <p>ص ۲۹۳</p> <p>ص ۲۹۴</p> <p>ص ۲۹۵</p> <p>ص ۲۹۶</p> <p>ص ۲۹۷</p> <p>ص ۲۹۸</p> <p>ص ۲۹۹</p> <p>ص ۳۰۰</p> <p>ص ۳۰۱</p> <p>ص ۳۰۲</p> <p>ص ۳۰۳</p> <p>ص ۳۰۴</p> <p>ص ۳۰۵</p> <p>ص ۳۰۶</p> <p>ص ۳۰۷</p> <p>ص ۳۰۸</p> <p>ص ۳۰۹</p> <p>ص ۳۱۰</p> <p>ص ۳۱۱</p> <p>ص ۳۱۲</p> <p>ص ۳۱۳</p> <p>ص ۳۱۴</p> <p>ص ۳۱۵</p> <p>ص ۳۱۶</p> <p>ص ۳۱۷</p> <p>ص ۳۱۸</p> <p>ص ۳۱۹</p> <p>ص ۳۲۰</p> <p>ص ۳۲۱</p> <p>ص ۳۲۲</p> <p>ص ۳۲۳</p> <p>ص ۳۲۴</p> <p>ص ۳۲۵</p> <p>ص ۳۲۶</p> <p>ص ۳۲۷</p> <p>ص ۳۲۸</p> <p>ص ۳۲۹</p> <p>ص ۳۳۰</p> <p>ص ۳۳۱</p> <p>ص ۳۳۲</p> <p>ص ۳۳۳</p> <p>ص ۳۳۴</p> <p>ص ۳۳۵</p> <p>ص ۳۳۶</p> <p>ص ۳۳۷</p> <p>ص ۳۳۸</p> <p>ص ۳۳۹</p> <p>ص ۳۴۰</p> <p>ص ۳۴۱</p> <p>ص ۳۴۲</p> <p>ص ۳۴۳</p> <p>ص ۳۴۴</p> <p>ص ۳۴۵</p> <p>ص ۳۴۶</p> <p>ص ۳۴۷</p> <p>ص ۳۴۸</p> <p>ص ۳۴۹</p> <p>ص ۳۵۰</p> <p>ص ۳۵۱</p> <p>ص ۳۵۲</p> <p>ص ۳۵۳</p> <p>ص ۳۵۴</p> <p>ص ۳۵۵</p> <p>ص ۳۵۶</p> <p>ص ۳۵۷</p> <p>ص ۳۵۸</p> <p>ص ۳۵۹</p> <p>ص ۳۶۰</p> <p>ص ۳۶۱</p> <p>ص ۳۶۲</p> <p>ص ۳۶۳</p> <p>ص ۳۶۴</p> <p>ص ۳۶۵</p> <p>ص ۳۶۶</p> <p>ص ۳۶۷</p> <p>ص ۳۶۸</p> <p>ص ۳۶۹</p> <p>ص ۳۷۰</p> <p>ص ۳۷۱</p> <p>ص ۳۷۲</p> <p>ص ۳۷۳</p> <p>ص ۳۷۴</p> <p>ص ۳۷۵</p> <p>ص ۳۷۶</p> <p>ص ۳۷۷</p> <p>ص ۳۷۸</p> <p>ص ۳۷۹</p> <p>ص ۳۸۰</p> <p>ص ۳۸۱</p> <p>ص ۳۸۲</p> <p>ص ۳۸۳</p> <p>ص ۳۸۴</p> <p>ص ۳۸۵</p> <p>ص ۳۸۶</p> <p>ص ۳۸۷</p> <p>ص ۳۸۸</p> <p>ص ۳۸۹</p> <p>ص ۳۹۰</p> <p>ص ۳۹۱</p>

١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

[illegible]

المواضع
لبنوت
المنزل
الحضرة
الفرج
المسالك

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠

جلد الطوال وعروضه جند عرض الطول

الرجل	القدم	القدم	القدم	القدم
جناح الدب	د	د	د	د
المثلث	د	د	د	د
منزلة الفرس	د	د	د	د
منكبة السلسلة	د	د	د	د
آخر السلسلة	د	د	د	د
منكبة السلسلة	د	د	د	د
منكبة السلسلة	د	د	د	د
جناح السلسلة	د	د	د	د
منكبة السلسلة	د	د	د	د
منكبة السلسلة	د	د	د	د

واذا نزلوا كذا بنسبة من جند العرض

الرجل	القدم	القدم	القدم	القدم
جناح الدب	د	د	د	د
المثلث	د	د	د	د
منزلة الفرس	د	د	د	د
منكبة السلسلة	د	د	د	د
آخر السلسلة	د	د	د	د
منكبة السلسلة	د	د	د	د
منكبة السلسلة	د	د	د	د
جناح السلسلة	د	د	د	د
منكبة السلسلة	د	د	د	د
منكبة السلسلة	د	د	د	د

جدول مواضع کواکب ثوابت در جبین

کواکب	آفتاب	زحل	مشتری	عطارد
مراکز النجوم	۱۰	۱۰	۱۰	مركز عطارد
وسط النجوم	۱۰	۱۰	۱۰	مركز
الشمس	۱۰	۱۰	۱۰	مركز
عالم البرزخ	۱۰	۱۰	۱۰	مركز عطارد
مركز النجوم	۱۰	۱۰	۱۰	مركز عطارد
منكب النجوم	۱۰	۱۰	۱۰	مركز عطارد
عبر النجوم	۱۰	۱۰	۱۰	مركز
خروج النجوم	۱۰	۱۰	۱۰	مركز عطارد
بطل النجوم	۱۰	۱۰	۱۰	مركز مشرق
الكوكب البشري	۱۰	۱۰	۱۰	مركز عطارد

ولا جبرنا سعادتنا امر خدوا فلانها

کواکب	آفتاب	زحل	مشتری	عطارد
مركز النجوم	۱۰	۱۰	۱۰	مركز مشرق
الشمس	۱۰	۱۰	۱۰	مركز عطارد
عالم البرزخ	۱۰	۱۰	۱۰	مركز عطارد
مركز النجوم	۱۰	۱۰	۱۰	مركز عطارد
منكب النجوم	۱۰	۱۰	۱۰	مركز عطارد
عبر النجوم	۱۰	۱۰	۱۰	مركز مشرق
خروج النجوم	۱۰	۱۰	۱۰	مركز مشرق
بطل النجوم	۱۰	۱۰	۱۰	مركز مشرق
الكوكب البشري	۱۰	۱۰	۱۰	مركز عطارد

بقیہ جلد اول مواضع کو ایک جوابیہ طریق

[illegible]

وعرض وجهه عرض الامم خذوا فانها

الاسماء	الصفات	الصفات	الصفات	الصفات
ناتق الشوك	د	د	د	د
مرز الشين	د	د	د	د
مرز الشامة	د	د	د	د
الطريق	د	د	د	د
الطريق	د	د	د	د
ناتق الكليل	د	د	د	د
عين الزمان	د	د	د	د
عقب الزمان	د	د	د	د
ركب الزمان	د	د	د	د
الفسر الغاض	د	د	د	د

فكر	الفساد	العدل	بقوله	الاشد	الاشد
-----	--------	-------	-------	-------	-------

[illegible]

الغلاف
العرض
الامتداد
الارتفاع

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

هو القبله المعتبره بطلان البت لا يبي چون بون است لی
 ارجح درجه طالع و تصحیح آن نمودارات و متوالی الصوت و
 استخراج نفا ویم کو اکب بعه سناره و عقدین و مواضع
 کو اکب ثنه و سهام ویر دلائل حسابی که مدار حکام نجومی
 برانسانست فارغ کشیم خویشتم که سطره چند از حکام نجومی
 فصوص استادان ابن من شریف بر حسب لولات اعمال سابقه
 در سلاک تریم و حر تحریر در آوریم و از دلائل مقتضیات و تصانیع

و شواهد و مایثرات اجرام سماوی مجلی ما را نمایم و با تداق
 انقوش علی احکام نجومی و عشر الطالع و عشر النجوم

طالع محبته طالع ریح جوزا و غیره و شریک عشره
 و به شری از با مسلمات حل و قطار و و شری ستولی
 نیز نوبت زهره ستولی بر درجه طالع شری و او شری بهتر
 صورت طالع و والی تدبیر طالع است دلالت کند بر آنکه مولود
 مبارک مسود سفید و ویکو مو و مناسب اعضا و مستوی
 الخلقه و متوسط القافه و با وقار باشد و حرارت و رطوبت
 در مزاج شریف ستولی باشد چنانکه حکیم بطیکوس قلوب فی نجوم

فاذا كان المشرق من المستويين الموضع التي قد ذكرها
 وكان شرقا كان الموضع في حليته حسن الشعر انظر اللون
 متوسط العنبرين حسن القامة في المقدار ما في ما
 مراجه يكون الغالب على فراجه انظر الى كنه طوبى
 و چون طالع فخذ طالع ریح جوهر است و در حل ربع
 مقوی دله مذکوره و یکنوی نام و خسار و عهد ان حیرت
 چنانکه بطریق حکم فرموده که فان التبع بالحملة الذی
 من الاعتدال التبعی الی الاغلاب الضعیفی نصیر
 الملو و حسن القامة حسن اللون خضبة البدن حسن

المشرق

العنبرين الغالب على فراجه الحرامه والسطح
 حکم فرموده اند که احوال بصن برد و هم است حلقی و حلقی خلقی
 بقدر عقل دارد و عقلی بعضی را اما صفات خلقی در این مولود چون
 چون قدر در روح سران در پست ثانی در خانه خود محظوظ و محظوظ
 ذاتی و عرضی و ستولی بر موضع خود دلیل است بر آنکه مولود
 مبارک مسود و مگو خلاق و رکی لطیف بایل فعال خیر و صاحب
 عفت و عدالت و حسن صورت و سیرت و مگو فی معاشرت
 و سقیم الافعال و صادق الاقوال و خوش خوی باشد
 اما صفاتی چون ستولی بر موضع عطار در زهره است

و زهره قوی حال است دلات کند بر امیت های حسن
 تدبیر و محال عقل و کیست و فهم و فرست و تدبیر و فکر در هر امر
 و تانی و ارام و جبر خواهی حسن بطریق حکیم فرموده است که
 الثمن بنوع القوة الحيوانية في القدر بنوع القوة
 الطبيعية في محل بنوع القوة الماسكة في المشي
 بنوع القوة لنا مبنية عظام بنوع القوة البكرية
 و الذكر بنوع المخرج بنوع القوة الغضبية في الرشد
 بنوع القوة الشهوانية و لذلك يكون عظام الراس
 و الرقبة اشد على اخلاق صالحة و صناعة

پس هر کوب از این کوب که در زمان ولادت مسعود و قوی
 حال باشد اثر آن در مملو و ظاهر تر باشد تا را در اضعاف
 این کوب که مبادی این قوی اند تا مل کردیم دلیل است
 بر محال قوه حیوانی و قوه طبیعی و محال مزاج و غنیمت و
 متعلی بودن ز نور محالات انسانی و تضایل انسانی و مخرج
 که بنوع قوه غضبیه است در امت طالع دلات میکند که کاهگاه
 غضب چشم بر مزاج مبارک استیلا یابد و سیاه عظیم و نام
 و مانند که نمایمی که وقوع با پدر عظیم در مزاج مبارک حادث
 شود و با همگان بطریق مدارا و مویب سلوک نفرمایند و در آن

بیست و هفتم از ایشان تمام مذبح عمل آوردند و بر عهد و پیمان
 منظم و منضبط شدند و زهره که منوع قوه سهو است در خانه خود
 و ملکه خود در نهایت قوت و سعادت است دلالت کند بر کرم
 شاهزاده عالم ششم و شش کهنه و لطیف طبع و مرقه حال و
 فارغ ابل و بیست و هشت و نه احسانی و روحانی بسیار
 رجب مایل باشد و پست و شوم و شان و خرم بخندان و
 محمود العواقب باشد و در اکثر اوقات اربعین و شش و شش
 و بیست و هشت که در عهد و پیمان هر یک از محاطت می کنند
 و بیست و نه و بیست و نه و بیست و نه و اکثر اوقات در نعمت و رفاه است

و بیست و هشت که در عهد و پیمان الله و تعالی و تعهدش
 ان شاء الله تعالی و ان شاء الله تعالی و ان شاء الله تعالی
 مرکزیت مانی از جریح جوزا و حیدر و شرف بر خصل و وجه
 شش از باب ثبات زحل و عطارد و مشتری مستولی بر مانی
 قمر و تسر در خانه خود در نهایت سعادت و قوت است دلالت
 میکند بر آنکه مال و منال زیاد و از حد و حدیث تصرف در آن
 و تحصیل مال سهولت و آسانی ممکن و میر شود و چنانکه گویند
 حکیم فرموده است که قوه الاثر لای قوه المستوی علی امر
 التعداد خاصه و تعالی بایدن علی المال و تعالی

و چون صاحب دوم که قمر است بصاحب هر که با دهم که مری
 بنظر دفع قوت قمر است و مری در بیت اربع واقع و دلیل است
 آنکه جمیع هیدرات علی صاحب طالع مبارک ب حصول رسد و آنحضرت
 و بعد ایام مال بسیار حاصل آید و مال و مال دینی در نظر است علی
 و قوی همیشه باشد و اموال و کثرت از جای که منتهی باشد
 حاصل شود و همیشه بر وجهی بگوید و بر غایت و هر
 گذرد و جوان و بعضی صاحب طالع مبارک بسیار باشد و اکابر
 و شرف با او در مقام حدیث گذری و جان شایسته و از آنکه
 و منیب و عفا منافع علی حاصل آید و چون حل مستولی بر هر

بیت علی و نزدیک در جهت ثانی و روزه بسوی آن درجه
 است و لالت کند بر آنکه صاحب طالع حرمین طالع بسیار مهم و سخن
 الطبع باشد و چون دلائل کسب مال قوی حال و مسعود پیش
 دلیل است بر آنکه روز بروز مال و مال بفراید و نقصانی در
 در حین بعون الله تعالی پیدا نماید و الله اعلم بالصواب
الثالث بیست و نهم در الاخوانه و الاخوانه و الاخوانه
 هر که نیت ستون برج سرحدان خانه قمر شرعی و مری
 وجه قرار با شفا زهره و مریخ و قمر مستولی بر هر که
 ستون قمر سیم الاخوانه در برج و لو در بیت نهم و در بنویس حکم فرمود

الثالث و صاحب و صاحب الاخوان و التمسق و خراج
 الاخوان الاكابر و التمسق و التمسق و التمسق و التمسق
 للاخوان غير نفي مكرنوم و صاحب و صاحب هم الاخوان
 و ثب و دحل و دحل برادران بزرگ است و شری و مرغ
 دلیل برادران او وسط و عقار و دلیل برادران کوچک غارین
 در این مولود همون نظر کردیم دلیل است بر آنکه میان صاحب و صاحب
 و برادران بزرگ چنان است و موافقتی نباشد و برادران او
 با صاحب طالع مبارک لغت و دوستی بر تنه محال باشد و قبا
 باشد براده علم و مقام و دوستی و چندی شوند و بر تنه زبان طاهر

کشته

کشته مطابق و موافق نباشد و باطن باشد و پوسته در میان
 ایشان ابواب هر هلات و محف و دایم مشوح باشد و برادران
 کوچک اگر چه بطریق و داد و دایم و مسلوک از اندام ایشان
 خالی از کدورت و مغایرتی نباشد و چون مستولی حرکت
 ثالث قوی حال و مقبول است دلالت کند بر آنکه از اقربا
 و خویشان عالی منزلت فرج و خرمی پسند و اینها بعد از آنکه
 بطریق خیرخواهی و خدمتگذاری سلوک نمایند و سفرهای زیاده
 و صید و شکار بسیار بایل و در جنب باشد و در صید و شکار
 برش براده و الا تبار بسیار خوش گذرد و از بهار قرینه منفرد

کلی حاصل آید و هر ثقل و حرکتی نزدیک فرماید بهشت حصول
 مقابله مقاصد و موجب زیاده دولت و شوکت گردد ^{و در این}
الزابع مین الایق الصباغ و العفائر العلیة
 مرکب چهارم همیشه در عطارد و جبهه شری از با مثلثات
 شمس و شری و زحل مستوی بر وجه رابع قباب سیم الضیاع
 و بقا روز جزا در پست قباب مستوی بر موضع اول و زحل سیم الای
 در سران نزدیک بر کرم مستوی بر موضع اول و قمر مستوی
 بر مرکب چهارم قباب دلیل است بر آنکه ولایات ضیاع و عتق
 بر تحت تصرف آید و منافع بسیار و فوائد بسیار از املاک

در این

و منیاع و عتق را عاید گردد و چون خداوند پست رابع مستوی
 بر وجه اول و قباب است دلالت کند بر آنکه نواب شرف و الایات شرف
 عمارات با نزهت و صفای ریاض و درخت باشد و عمارات عالیه
 بنا فرماید و چون قباب در پست دوازدهم باشد دلیل است
 بر آنکه کاهکاه اقبال عالی ولایات متصرفه بخلاف موضع بعضی
 مکاره روی نماید و لیکن همیشه محذول و شکوفه دلیل بر کاه
 اشرف و الایات باشد و چون سیم الای بر برج سرطان مستوی
 بر موضع اول و قمر و سیم بر طالع باشد و که صاحب طالع است
 با قباب که صاحب رابع است بنظر تدبیر دفع قوت دلالت کند

بر آنکه غایت و مقصد پشاه جهان در دنیا و آخرت
 فدا در باره صاحب عالم مبارک بدرجه بی و مرتبه قصوی
 باشد و از جانب والد بزرگوار محفوظ و متمتع و با بهره باشد و
 جمیع مهمات ملکی بحسب بخواه و نیاز دنیا کرد و حقوق جمیع
 بجز و خرمی بخاند و بر منافع و ولایات اعدا و دشمنان سلطه
 و مستولی کردند و از اموال ایشان منافع کلی حاصل گشتند
 و مانده آن بکر سلطه و قدر بندگان شهرت و الاء و ولایات
 و مما لک مقصود بجهت میرسد که ما فوق آن متصور شد و اید
 از بزرگان و اهل آن مملکت را بجز آن نفس شین ندون

در حق نواب شرف و الاء باقی مانده و شوک و فدا
 متعصفت سالهای قبل کرد و بعد از آن سال سال و در و
 شوکت و بحال سعادت قلع و قمار در برابر و تعصفت
انما منک لاق لاخذ الا فراج و الهک کما یا
 مرا که حق خیم روح سبیله خایه عطا و شرف عطا و در حدیث
 وجه عطا و دار با مشکلات هر دو فقر و منج مستولی
 بر وجه خمس عطا و دهم المولد و برج مستولی
 اوقات بقیل سید بس رطل و منج و برج عطا و دهم
 دلیل است بر کمرش و لا ذکر و خرم بودن از فرزند

و البس رایل و رغبت باشد و منوبات زهره و معنی و بیان
 بغایت دوست دارند و اکثر اوقات عشق و تعلق خالی باشد
 و از خوف و هراس با بهره مند باشند ایشا الله و تعالی و بقدر
التساؤ من نیت اکثر اراضی البس نیت لغو ایست
 هرگز نیت ششم برنج عقرب خانه برنج حد برنج و جد برنج از باب
 مثلثات زهره و برنج و قمر مستولی بر مرکز اسن زهره و برنج
 الاثر افق در برنج جوزیمقارن رخل و اسن مستولی بر موضع
 او رخل دلیل است بر قوه مزاج و صحت بدن و لذت و خوشی
 و انحراف مزاج و چون مستولی بر مرکز اسن زهره است

دلالت کند بر آنکه بغیر مزاج و اراضی منحصر نادر باشد و اگر
 بر سیل ندرت مرضی روی نماید بر فوادی رافع و جنب نمر و قضا
 باشد و چون مستولی بر موضع سهم الاراضی رخل و خداوند است
 برنج و رخل و برنج هر دو در پست طالع باشند دلیل است بر آنکه
 اغلب اوقات خوشی که عارض مزاج شرف شود داده او از دم
 و سودا باشد و کامکار اندک و اکثر مزاجی سودا و صده
 و در ذکر ده بهره و برودی بصل
 این است دلیل است بر بسیاری عدم و بسبب و بسیاری طاری
 و ظهور خدا پسندیده و نیکوهای لایق از جماعتی که منسوب به

نسبت بزواج تا یل گردد و شفقت و انکسار بر او
 تا نسبت بزواج بحد کمال باشد و چون میفهم رج ذو
 حسین واقع شده و سهم التزوج و صاحب التزوج بکثر
 که اکابر میگویند دلیل است بر ساری نکاح و ترویج و تعدد
 زواج چنانکه کوشا حکیم نموده است که **اذا کلف الرجل**
انفاقا ما فی بیع و یجسد بن و یفطر الی اکثر من زوجات
تفویض با کثر من فایده و چون فم از اجتماع اقباب گذشته
 و با استقبال رسیده دلیل است بر آنکه ترویج و نکاح بسیار
 در سن نشاء و جوانی و وقوع مایه نکه در اوایل بویغ

در سن صبی ترویج واقع شود چنانکه کوشا حکیم فرموده است
 انکم فی مولید الرجال اذ کان غما بین الاجتماع
 الاستقبال ترویج فی حد اکثر او بقضا نشاء
 و ادله و شواهد اینست دلیل است بر آنکه اقوام و خویشان
 زواج هشته اوقات نسبت بهندگان شرف و الادب مقام
 خدمتکاری و جانشیناری بوده از روی طیب خاطر و جلال
 بقی هشته طریق خدمت و عبودیت و خیر خواهی و سلوک
 دارند و شایسته برادر عالم نرهایست بسیار رؤف و مهربان
 و محال شفق و مروت را در بار ایشان نمیدول و بیست و هشت

جانب ایشان را بشناخت و محبت رفیع خود را با حقه اهل حق و ایشان
 غیر ایشان نسبت ایشان را بشناسد و همیشه بر عهد او میماند
 و منصوب شوند و اعمادی دولت جاویدت پیوسته محفل
 و مکتوبندگان شرف والا بوده بر محفل و منافذین تسلط
 و استلای تام و تمام بهر سبب است الله و تعالی و تقدس
 اَللّٰهُمَّ مِنْ غَيْبِ الْخَوْفِ وَالْكَفَرَةِ وَالْكَوْثَرِ وَالْكَفَرَةِ
 هرگز نیست ششم غایب شری بر حشرف و بحدیج و جبریل
 ارباب شلالت شش و شری و زحل ای شری بر حشرف
 بر هرگز نیست ششم شری بر حشرف و بحدیج و جبریل

بیت دوازدهم استولی بر موضع او و هر دو دلالت کند بر آنکه
 صاحب عالم مبارک از محاطات و محوفاست عالم و این نامه
 و هر حادثه و نایبه که روی نماید سخن و خوشی که در وقت
 سخن و عافیت مبدل گردد و چون استولی بر درجه است من
 مشرت و شری در پست زده هم محفل و محفل و امانی و غیره
 و از مناس و منافض بری پیشا دلیل است بر آنکه صاحب
 عالم مبارک از دنیا و حواد و عظیم عالم بود و بحدیج
 بر شد و سبب موت تحویل قوی غریبی باشد چنانکه حکما و مؤلفان
 کما کان المسیح علی الموت بر تامل المناجیس کما فی الصغیر

و سخنی کراف و محال قبول نمایند و بجاست و مخالفت
 فضل و علما و ارباب محال و دانیان میل بشد و در امور
 عظیمه ترات دقت و ملاحظات عیس فرمایند و بفرمتن و ریای
 رضین هر مهم عظیم که پیشداد خاطر عظیمه نظر فرمایند بسوخت
 باشی هم رسانند و چون سهم سفر در برج جدی در بیت من واقع
 دلالت کند بر آنکه سفرهای طولانی بجهت نواب اشرف و الا که اتفاق
 افتد و اگر بر محل مذرت سفری طولانی وقوع یابد
 طالع مبارک در آن سفر چندان خوشگذرد و در آن مسافت
 بروش خوشی حصول نموده و بکن چون صاحب است سفر

در بیت طالع مجسمه بار پس میباشد دلالت کند بر آنکه سفر
 بعد و که واقع شود کثیر الحیفه باشد و مال منال بسیار حاصل شود
العاشر من الاثر في السفر في الساعات في الجاهل في العتد
 مکریت عاشر حانه رطل مشری و جوعطارد در باب
 مشات رطل و عطارد و مشری ستولی بر مکر عاشر رطل
 بیکر مشری و عطارد و مکر عاشر و مشری عاشر در سطح شبعه
 و انوار جمع کوکب و سهم ملک و سلطان و در برج جوزا
 چت طالع ستولی بر موضع او رطل دلیل است بر آنکه صاحب
 طالع طبعه طالع موسسه و نعمت و سعادت و کامرانی گذراند

و سوار در حشمت و دولت و شادکامی هر روز صاحب
میکنی و وفار بوده بخدمت و رفع منزلت و دلیر و شجاع و
مردانه و با شجاعت و پست باشد و بر اعدا و دشمنان مظفر و منصور
گردند و چون صاحب عیش و عشرت و تنویری بر مرکبان و سوار
و سلطان در بیت طالع محفوظ و محفوظ و بسیار شاد و دلیر و شجاع
اسباب دولت و سروری و ایالت و امارت و شکوفایی و وفاداری
و حشمت علی کل حال بدون سعی و کوشش و محنت و مشقت
و ذکر خیر شاهزاده عالم و حشمت و دولت و وفاداری و شجاعت
در اطراف و کنایات و شجاعت و سرور و شادکامی و وفاداری

درستی و رعیت پروری و امن بود و همیشه بخل و صفت و صفا
عقیده و بندگی و خدمتداری علی حضرت و قدرت و عظمت
خاصی نمایند و پیوسته این شود و پشیمان و خوار و خسته
و فقید از جان شاری و خدمتداری و تکامل و تکامل و بزرگی
و از جانب سعادت و خوشبختی عالم و ایمان و انواع شفاعت
کوناگون و لطافت از حد افروغ و فیض و بهره مند گردند و در
امور بزرگی و حکمرانی و این سروری و فرمان و ایالت
و فیض و مکرمانی و این فرمان و این حشمت و وفاداری
ایندی و موجب شد دولت سروری گردد و وقوع کوکب

قدر اول و دوم در او تا دین طالع مبارک و میل سعادتی
 بزرگست چنانکه بطلوس حکیم فرموده است که الکو کب التنا
 یعطی عطا بابه عظیمه خا بر جنة غرا لیسیت بتر
 انما فی عشرین نزلت لیساده و از حدیث
 مرکزت یازدهم ریح حوت و شری شرف زهره صد
 ریح و جد ریح در باب مثلثات زهره و ریح و قمر مستولی بر
 مرکز یازدهم ریح بزرگ شری و زهره سیم الا صدقا
 و برج حمل در بیت یازدهم مستولی بر موضع و ریح بزرگ
 شری دلالت کند بر آنکه صاحب طالع مبارک را دوستان

و دولت خوانان عالی مرتبت و مخلصان و هوا خوانان
 مراتب پادشاه و پست و برون بندی و جان شاری مقدم
 و شاهزاده عالم و پست حسن سرت و سخی و عطا محبوب
 خلاص باشد و جمیع مطالب و مقاصد صاحب طالع مبارک
 حسب الهی محمول و موصول آید و اکثر تمام روفی مرام انجام
 پذیرد و متوجه هر امر معظم که شوند بر نهج مرادش خسته گردد و دل
 بر هر چه نهد اگر چه غایی و ماخیز باشد عجب حسب الخواص
 شود و علی کل حال حصول آمانی و امان و برآید از حاجات و همای
 روفی بدین و نمی باشد و مشا و قات از قبل دوستان و

و دولت خواهان و بندگان و خاک و خوشدل باشد و بعضی
 اوقات در حصول بعضی مطالب تاخر و تعویل واقع شود و با
 قبض خاطر مبارک گردد و بالاخره مدعا حسب التتمی محصل رسد
 و در هر طریق بوی خوشی و سعادت و تمنا باشد استعدا
 اثنای عشرت استعداء و الدعاء و الشفاعة
 هر گز بت دوازدهم برج ثور خانه زهره شرف فرزند
 زهره وجه عطار دارد با شبنم زهره و قمر و مریخ
 بر درجه ثانی عشر زهره شکر است سهم الاعداء در برج
 ثور در بیت ثانی عشر استولی بر موضع او زهره و زهره در

ثانی عشر در خانه و حد و مشقه خود دلیل است بر آنکه مخالفان
 و معاندین شرکسانی باشند که باید جان و مال و کجوات را بشهد
 و اگر اوقات بحسب ظاهر طریق دوستی و صهر خواهی و خصام
 گمشدگی مسکوک دارند اما باها اتفاق و عناد و دشمنی
 و مستبر باشد و شاهزاده و الایثار اگر اوقات بر عهد و عهد
 منظم و مضور بوده ایشان مخدول و مسکوب و ذلیل بندگان
 اعدائش و الا بوده و لیکن چنانکه اگر دشمنان و بداییشان
 بهمه بخت و اهرم حیلت طریقه خفی و خراز را مسکوک دارند و از
 کد و کربش و محتر باشد که بفضل الله تعالی ادب و ضرری

ارشاد بفرموده است اله تعالی و بعضی اوقات بجهت مبارک
 طالع مبارک دشمنان قوی بپسند و در اوایل حال نوابشیر
 والا اندک مضطرب میشوند و آخر الامر بعون و عیاض
 بر آنها مظفر و منصور گردند و چون صاحب ستانی عشرتولی
 بر مرکب آن دستولی بر موضع سهم الاخذ از هر جهت دلال کند
 بر آنکه کارهای از طایفه زهر و بیه مخالفت و ناپایم بفرموده
 و موجب قفس خاطر گردد چنانکه ابو شمس آورده که قفس کان بخت
 الثانی عشر الیه که از اغلاء الموالح الثانی الموشین
 و صاحب طالع مبارک در جمع نمودن و تفصیل کردن بسیار

شکیل برهنه میل و شوقی تمام و شب باشد و چهار پان
 بار شکیل بخت بصره در آورند و غالب اوقات بفرج
 و نجات گذرند و در سنه سوم و غنوم فارغ باشد اله
 خدا بفرما طالع محلی مبارک
 حوتیم که در اول سال میت و ششم شمس از ولادت
 مبارک طالع تحمل سنوی و سایر اعمال نجومی بیاوریم
 در جدول فضل الله و بر ما را بیت و جمال آید فضل الله
 بر شیم بود **مطالع طالع میل حاکم بانی استخراج**
 کرده بودیم **۴** فضل الله و بر ما را افزودیم **مطالع طالع**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 از دلایل مال و تحویل و برح آنها و تسخیر آنها
 و شهوری و مرورات بموضع اجرام و شعاع تعد
 و خمس و مواضع سیر و تا دار بعه و کواکب سبعة و قوهم و حب
 دور و صاحب فرداز و صاحب نوبت سایر دلایل چنانچه
 و مستفاد میگردد از علم عند الله تعالی که در این سال فرخنده
 بعضی و غایت حضرت ملک متعال که اوقات مزاج مبارک
 از فضل و امر اخص لم بود بصفت و سلامت که زد و ملال و کرده
 جسمانی مادر بقا و افقد و اگر چنانچه بر سپیل ندرت و رضه جانی

روی نماید روز دمی رفق و قاطب نشود و چون برج اشنا
 و مال تحویل موافق مانی اصل واقع شده و صاحب مال در پست
 مانی باشد دلالت کند بر آنکه در این سال فرخنده فال و تحویل
 مال و جمع و نمودن اموال بسیار سعی بوده جد و جهدی بمال
 آورند و مال و منال بسیار جمع فرمایند و مدخل زیاده از سنو
 سابق بوده باشد لیکن چون برینج در پست مانی باشد دلالت کند
 بر آنکه مخارج نیز زیاده از سنو سابق بوده باشد و امید
 مالی و جایی حسب التمتی فو قبول موصول آید و در این سال سعادت
 اشتغال بعش و عشرت و لهو و طرب بسیار مایل فرخنده باشد و

و چون قمر صاحب عالم تحول و روح اسما شد دلیل است بر آنکه
کارهای بزرگ در این سال از پیش رود و بر شوکت و دولت ^{عظمت}
و تسلط و استیلا ی نوبت شرف و الانبساط و سعادت عظیم روی
نماید و جمع مطالب و مقاصد بدرجه حصول رسد و دلال کند بر آنکه
شاهزاده و الا تبار از جانب سعادت خویش قله عالم و علایان
روخ افداه با انواع الطاف کونا کون و شفاعت ارضا و خون
محفوظ و بهر مند گردند و هر مشی و خوشی که بفرمانند اگر بخواهند
و ما خیر باشد اخلاص حسب المعنی انجام پذیرد و از اطاک ضایع
و ولایات منافع کلی حاصل شود و بر حاسدان و مخالفان و دشمنان

تسلط و استیلا ی تمام حاصل گردد و بختی که در این سال منفی ^{خنده}
از سرجه شهادت و الا که واقع شود که بحث زیادتی شوکت
و تسلط و قدرت بر بندگان شرف شود و سعادت های کلی روی
و هر امر خفیه و مهم عظیم که بشما و خواطر انور رسد به سهولت ایستاد
از پیش رود و هر تدبیر و تمیزی که بفرمانند بصواب مقرون باشد
و سخاوت و بذل و بخشش ایشان بهمت رفع خود سازند و نکته
عالم خلایق و رعایا و کافه مردمان و برایا این سه صدق و صفا
و امیدواری و خلوص نیت در لوازم خدمتگذاری و جان
شاری مساعی جملة تقدیم رساند و در زینت خدمت غنیمت

و طایر مان کار آمد سعی و کوشش فرمایند و نسبت به ایشان شکر
 متواتر و بختهای مبارکه فرمایند و چون صاحب طالع تحول را
 با خداوند بیع نظر نمود و دوستی نماید دلیل است بر آنکه شایسته
 فرخنده اقبال در این سال فرح فال بر وجه و نکاح ساریال در این
 بوده و روایات متعدده بجهت نواب اشرف والا واقع شود و محذره
 چند در عقد ازدواج در آید و چون صاحب بیت دس و سابع تحول
 و خداوند بیعت با بی عشر در عیت قادی عشر مجتمع و شعاع و نور آن
 یکدیگر مقاربت میشوند دلالت کند بر آنکه بعضی از مخالفان و بد
 انیشان که پیوسته در خاطر ایشان لوازم نفوذ و بداندیشی میباشند

و مستبر بوده راه صدق و صفایش گیرند و در لوازم خدمتگاری
 و حاشا شاری جد و جدی تمام بعمل آورده خدا پسنده این
 بظهور رسد و در این سال فرخنده فال سعاده طالع مبارک برکت
 و دولت و قدر نواب اشرف والا بفرماند و تسلط و استیلا
 بنده کائنات قدس والا در ممالک متصرفه پیشتر پیشتر شود و مدخل
 و منافع سرزیده از سنوات سابق عاید گردد و در این سال استان
 و در آنجا امان را با انواع غایبها و شقیهائی که تاکنون مفقود میباشند
 فرمایند و اعدای دولت بدمقرون محذول و ذلیل ندکال اشرف گردند
 پادشاه حرره الله شی لا بو والد و له العالیه العالیه العالیه العالیه



۱۴۸۹